

فارسی و نگارش سوم

رشته‌کار دانش

۱۳۹۹

درس اول شکر نعمت

۱- منت خدای را عزّ و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

الف - معنی و مفهوم عبارت : سپاس و ستایش، مخصوص خداوند عزیز و بزرگی است که اطاعت از او باعث نزدیکی به اوست و شکر نعمت های او باعث افزایش نعمتش می شود.

ب- کلمه "را" در چه مفهومی به کار رفته است؟ حرف اضافه است به معنی "برای" در اینجا "مخصوص"

پ- برای کدام متمم دو حرف اضافه به کار رفته است؟ کلمه "شکر" متمم است و دو حرف اضافه دارد . **به** شکر اندرش (در شکرش)

ت - حذف و نوع آن را مشخص کنید. "است" در پایان عبارت. حذف به قرینه لفظی

ث- هم آوای "قربت" چیست؟ غربت

۲- هر نفسی که فرو می رود ممدّ حیات است و چون بر می آید مفرّح ذات.

الف- حذف را مشخص کنید. **است** در پایان جمله ، حذف به قرینه لفظی

ب- هم آوای "حیات: زندگی" چیست؟ حیاط: حیاط ومحوّطه خانه

۳- پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکر واجب.

الف- حذف را مشخص کنید. **است** در پایان جمله ، حذف به قرینه لفظی

۴- از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید؟

الف- جناس را مشخص کنید. بر آید و در آید جناس ناهمسان (اختلافی)

ب - مجاز را مشخص کنید. دست مجاز از اعمال و کردار و زبان مجاز از کلام و گفتار

پ- "از دست و زبان کسی بر آمدن" کنایه از چیست؟ از عهده کاری بر آمدن

ت- میان کدام یک از کلمات تناسب وجود دارد؟ دست و زبان

ث- نوع پرسش بیت بالا چیست؟ استفهام انکاری

۵- بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

الف- مفهوم کلی بیت بالا چیست؟ طلب آمرزش گناهان

۶- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

الف- اضافه تشبیهی را مشخص کنید. باران رحمت و خوان نعمت

ب- سجع را مشخص کنید. کلمات رسیده و کشیده مسجع هستند.

۷- پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

الف- مفهوم کنایی "پرده دریدن" چیست؟ رسوا نمودن ، آشکار کردن اسرار

ب- دو ویژگی خداوند در عبارت بالا چیست؟ خداوند گناهان را می پوشاند(ستارالعیوب) ۲- خداوند روزی همه را می رساند (رزاق)

پ- مفهوم کلی عبارت بالا چیست؟ خداوند ستار العیوب ورزاق است.

۸- فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین
بپرورد.

الف- اضافه های تشبیهی را مشخص کنید.

- فرآش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات و مهد زمین

ب- استعاره را مشخص کنید.

- فرش زمردین استعاره از سبزه وچمن

پ- آرایه تشخیص کدام است؟

- فرآش باد صبا و دایه ابر بهاری تشخیص هستند.

ت- تناسب را مشخص کنید.

- میان (باد صبا، ابر بهار، نبات وزمین) (دایه ،بنات، مهد، بپرورد) تناسب وجود دارد.

ث- فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا ...

"را" در چه مفهومی به کار رفته است؟ حرف اضافه به معنی "به"

۹- درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه
بر سر نهاده.

الف - کدام "را" فک اضافه می باشد.

اطفال شاخ را در اصل "بر سر اطفال شاخ" می باشد کلمه "را" به جای کسره به کار رفته است

ب - آرایه های عبارت را مشخص کنید.

قبای سبز پوشیدن درختان و کلاه شکوفه بر سرکردن اطفال شاخ تشخیص ویا جان بخشی می باشد.

کلاه شکوفه، اطفال شاخ، قبا سبز ورق اضافه تشبیهی و مراعات النظیر هستند.

۱۰- عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته

الف - عصاره: شیره تاک: انگور شهد: عسل فایق: برتر باسق: بلند

ب - کلمات مسجع کدامند؟ فایق شده - باسق گشته

۱۱- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

الف - مجاز را مشخص کنید. * ابر و باد و مه و خورشید و فلک مجاز از جهان ۲ - نان مجاز از روزی

ب - آرایه ها را مشخص کنید.

(مصراع اول تشخیص) و (در کار بودن کنایه از در تلاش و کوشش بودن)

پ - مفهوم کلی بیت بالا چیست؟ انسان اشرف مخلوقات است

۱۲- در خبر است از سرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان

محمد مصطفی - صلی ... علیه و آله و سلم

الف - عبارت فوق در ستایش چه کسی است؟ پیامبر اسلام

ب - کائنات : موجودات جهان مفخر: آن که به او افتخار کنند صفوت: برگزیده

تتمه: باقی مانده

۱۳- شفیع مطاع نبی کریم / قسیم، جسیم، نسیم، وسیم

الف - آرایه های بیت را مشخص کنید.

* مصراع دوم ۱- واج آرایه ۲- واژه های مصراع دوم جناس نا همسان (اختلافی)

ب - شفیع: شفاعت کننده مطاع: فرمانروا نبی: رسول و پیام آور کریم: بخشنده

قسیم: خوش چهره جسیم: خوش اندام نسیم: خوش بو وسیم: دارای نشان پیامبری

پ - ابیات فوق در ستایش چه کسی است؟ حضرت محمد(ص)

۱۴- بلغ العلیٰ بکماله، کشف الدجی بجماله / حسنت جمیع خصاله، صلوا علیه و آله

الف- معنی ومفهوم بیت:

به سبب کمالش به بلندی رسید، با روی زیبای خودش تیرگیها را زدود، همه خوی و رفتارش نکوست، بر او و خاندانش درود باد.

۱۵- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان

الف- "را" در مصراع اول به چه معنی است؟ به معنی برای

ب- جناس را مشخص کنید. پشتیبان و کشتیبان جناس ناهمسان (اختلافی)

پ- چه آرایه ای در بیت مشهود است؟ آرایه تلمیح اشاره به طوفان نوح پیامبر

ت- در بیت بالا به کدام شخصیت اشاره دارد؟

در مصراع اول پیامبر اسلام و در مصراع دوم نوح نبی

ث- با توجه به بیت بالا پشتیبان امت کیست؟ نبی مکرم اسلام

۱۶- هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا- بردارد.

الف- ترکیب اضافی را مشخص کنید.* دست انابت اضافه اقترانی

ب- جناس را مشخص کنید. انابت واجابت جناس ناهمسان (اختلافی)

پ- مفهوم کلی عبارت چیست؟ توبه به درگاه خداوند

۱۷- عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ماعبدناک حق عبادتک و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ماعرفناک حق معرفتک.

الف- هم آوای منسوب چیست؟ * منسوب: نسبت داده شده منصوب: نصب شده

ب- کلمات تناسب کدامند؟ عاکف، کعبه و عبادت

پ- معنی ومفهوم عبارت بالا را بنویسید.

گوشه نشینان کعبه با عظمتش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می کنند و می گویند: آن چنان که شایسته ی توست تو را عبادت نکردیم. توصیف کنندگان زیور جمال الهی، دچار حیرت شده اند و می گویند: تو را چنان که شایسته ی توست، نشناختیم.

۱۸- گر کسی وصف او ز من پرسد / بیدل از بی نشان چه گوید باز

الف- معنی ومفهوم بیت را بنویسید.

اگر کسی وصفِ خداوند را از من پرسد، من عاشقِ چگونه از خدای بی نشان، سخنی بگویم .

ب- مرجع ضمیر او کیست؟ خداوند

۱۹- یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده : آن گه که از این معامله باز آمد ، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟

الف- هریک از موارد زیر را توضیح دهید.

مراقبت : در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین براینکه خداوند در همهٔ احوال، عالم برضمیر اوست.نگه داشتن دل از غیر خدا

مکاشفت : کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.

معاملت :اعمال عبادی ، احکام و عبادات شرعی. در اینجا منظور مراقبت ومکاشفت است

انبساط : حالتی که در آن احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن

بوستان: استعاره از معرفت الهی یا همان حالت خوش عرفانی که عارف دارد.

۲۰- به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

الف- دامن از دست رفتن کنایه از چیست؟ کنایه از خود بی خود شدن، فناى کامل

ب- معنی ومفهوم کلی عبارت چیست؟ از خود بی خود شدن عاشق حقیقی

۲۱- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

الف- مرغ سحر و پروانه نماد چه کسانی هستند؟

مرغ سحر نماد عاشق سطحی و ظاهری پروانه نماد عاشق راستین وحقیقی

ب- تشخیص وجانبخشی کدام است؟ ای مرغ سحر

۱- معادل درست توضیحات عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.

-کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت / مکاشفت)
جواب : مراقبت

۲- نوع حذف را در هریک از موارد زیر تعیین کنید .

الف - بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذربه درگاه خدای آورد .

* - بنده همان بهتر(است) حذف به قرینه معنوی

ب - در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

*- و بر هر نعمتی شکری واجب. (است) حذف به قرینه لفظی

۳- واژه نادرست را اصلاح کنید.

دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پرورد...و تخم خرمايي را به تربيتش نخل باسق گشته.
*باسق

۴- معنای واژه مشخص شده را بنویسید. الف - دست انابت به درگاه حق بردارد. * توبه و پشیمانی

۴- مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر با کدام گزینه مناسبت دارد؟

الف- هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی برکند / و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای
ب- ما عرفناک حق معرفتک * پاسخ صحیح: ب
ما عبدناک حق عبادتک

کارگاه درس پژوهی درس اول

جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل

معنا

وسیم

دارای نشان پیامبری

مفرح

شادی بخش

انابت

به خدای تعالی بازگشتن

وظیفه بریدن

قطع کردن مقرری

۲ از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهم املايي بیابید و بنویسید.

ح (تحیر - حلیه - مفرح

ق) باسق-تقصیر-فایق

ع) تضرع-عاکفان-مطاع

۳ در عبارت زیر نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. **بوی گُلَم** : بوی گل مرا (ضمیر متصل م مفعول می باشد). **دامنم** : دامن من (ضمیر متصل م مضاف الیه می باشد).

۴ در متن درس، نمونه ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف بیابید.

-در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. **(است) حذف به قرینه لفظی**
-بنده همان به **(است)** که ز تقصیر خویش //عذر به در گاه خدای آورد **(است) حذف به قرینه معنوی**

۵ واژه های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز // کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مرغ سحر عاشق دروغین ، پروانه عاشق حقیقی

۶- با توجه به عبارت های زیر به پرسش ها پاسخ دهید.

- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

- فرّاش باد صبا را گفته تا **فرش زمردین** بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورده.

الف - آرایه های مشترک دو عبارت را بنویسید. **"باران رحمت"**، **"خوان نعمت"** ، **"فرّاش باد صبا"** ، **"دایه ابر"** ، **"بنات نبات"** اضافه تشبیهی هستند .

ب - قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ **فرش زمردین** استعاره از سبزه است.

۷ معنی و مفهوم عبارتهای زیر را به نثر روان بنویسید.

- عاکفان کعبه جالّش به تقصیر عبادت معترف که: **ماعبَد ناکَ حقّ عبادتک**.

گوشه نشینان کعبه با عظمتش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می کنند و می گویند : آن چنان که شایسته ی توست تو را عبادت نکردیم.

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

یکی از عرفا فقط توجهش به خداوند بود و در دریای کشف حقایق عرفانی غوطه ور بود.

مفهوم کلی مصراع های مشخص شده را بنویسید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند // تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

از خداوند غافل نشوید

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان // چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

پیامبر پشتیبان امت است.

گر کسی وصف او ز من پرسد // بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

حیرت عاشق و ناتوانی از وصف خدا

معنی کلمات درس یکم ، شکر نعمت

ادیب: آداب دان، ادب شناس، سخندان، معلم **اعراض:** رویگرداندن از کسی یا چیزی، رویگردانی

انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن

تضرع: زاری کردن، التماس کردن **باسق:** بلند، بالیده

بنات: جمع بنت، دختران **بنان:** سرانگشت، انگشت

تاک: درخت انگور، رز

تتمه: باقی مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، و کمال دور زمان رسالت

تحیر: سرگستگی، سرگردانی **تقصیر:** گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

جسیم: خوش اندام **حلیه:** زیور، زینت

خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده

دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند.

ذوالجلال: خداوند بزرگواری، صاحب بزرگی **ربیع:** بهار

روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد.

وظیفه روزی: رزق مقرر **شفیع:** شفاعت کننده، پایمرد

شهد: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص **صفوت:** برگزیده، برگزیده از افراد

عاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.

عَزَّ وَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می رود.

عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگری به دست آورند؛ افشره، شیره

فاحش: آشکار، واضح **فایق:** برگزیده، برتر

فَرَّاش: فرش گستر، گسترنده. فرش

قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و با دکمه می بندند.

قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن **قسیم:** صاحب جمال

کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان **کرامت کردن:** عطا کردن، بخشیدن

مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال،

عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق.

مزید: افزونی، زیادی

مَنّت: سپاس، شکر، نیکویی **منظر:** آنچه بر آن نظر بیفتد و به چشم دیده شود

منگَر: زشت، ناپسند **موسم:** فصل، هنگام، زمان

مَفخَر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار

مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.

مُطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد.

معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت

مَعترف: اقرارکننده، اعتراف کننده **مفرّح:** شادی بخش، فرح انگیز

منسوب: نسبت داده شده **ناموس:** آبرو، شرافت

نبات: گیاه، رُستنی **نبی:** پیغمبر، پیام آور، رسول

نسیم: خوشبو **واصفان:** جمع واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان

ورق: برگ **وسیم:** دارای نشان پیامبری

وظیفه: مقرری، وجه معاش

حفظ شعر " در مکتب حقایق "

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی
یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی
وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی
بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی
گر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک درگه اهل هنر شوی

درس دوم خاطره نگاری

۱- در خاطره نویسی چه نکاتی اهمیت دارد؟

۱- موضوع ۲- راوی یا زاویه دید ۳- شروع مناسب ۴- سادگی و صمیمیت زبان نوشته.

۲- راوی یا زاویه دید در خاطره نویسی چیست؟

الف- روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد.

ب- روایت کننده خاطره فقط ناظر و شاهد آن رخداد و خاطره می باشد.

۳- زاویه دید در نمونه های زیر چگونه است؟

الف- آن روز به سرعت می آمدم که خود را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برسانم. تمام توجهم

به پیاده رو بود و آدم هایی که به سرعت در حال رفت و آمد بودند و تمام سعی من این که از

اتوبوس جا نمانم.... **روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد.**

ب- « جوان آن شب به آستانه بیست سالگی پای می نهاد. قرار بود بچه های خوابگاه برایش

جشن تولد بگیرند؛ کم کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می گذاشت. تمام حواسش به

آن شب بود و سعی می کرد زودتر خود را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برساند که...»
روایت کننده خاطره فقط ناظر و شاهد آن رخداد و خاطره می باشد.

ج- « بیست سالم بود؛ قرار بود بچه های خوابگاه برای من جشن تولد بگیرند؛ کم کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می گذاشتم. تمام حواسم به آن شب بود و سعی می کردم زودتر خودم را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برسانم که...»

روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد.

د- روز سوم خرداد بود. خبر رسید که بچه های اصفهان متشکل از دو تیپ امام حسین و نجف اشرف از سمت پل نو، وارد خرمشهر شده اند، اما عراقی ها هنوز در نهر خین مقاومت می کردند. یک کلاش برداشتم و به پاک سازی ادامه دادم، اما حمل همین اسلحه سبک هم برایم طاقت فرسا بود. زخم پهلویم دهن باز کرده بود و عفونت و چرک، تاب و توانم را برده بود...

روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد.

ه- به هر حال من که تازه از ده آمده بودم، دلیلی نمی دیدم که خود را در معرض بازخواست او قرار دهم. جزئیات رفتارش را زیر نظر داشتم. بی آنکه تحسین خاصی در حق او داشته باشم، او را معلمی می دیدم که می بایست احترامش را داشت. سعی من بر آن بود که چه از لحاظ اخلاق و چه از لحاظ درس، یک شاگرد سرزنش ناپذیر باشم...

روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد.

و- شاهزاده محمد علی میرزا مردی بود چاق و سنگین وزن که قیافه ای گندم گون، چشمانی سیاه و زنخدانی مضاعف داشت و این علامت اخیر نظر بیننده را آنا جلب می کرد. والا حضرت گرچه مثل تمام اولاد طبقه اشراف ایران بی نهایت مؤدب و خوش برخورد بود...

روایت کننده خاطره فقط ناظر و شاهد آن رخداد و خاطره می باشد.

۴- نمونه هایی را که می توان به عنوان آغاز مناسب برای خاطره به کار برد بنویسید.

الف- شروع خاطره بر اساس زمان ب- شروع خاطره بر اساس مکان ج- شروع خاطره بر اساس رویدادی
خاطره انگیز

۵- زاویه دید و شروع خاطره های زیر بر چه اساسی است؟

الف- دمدمه های اردیبهشت ۱۳۴۵ بود و نیمروزی بسیار گرم؛ آن سال گرمای تهران بیداد می کرد. زنگ پایان کلاس را به زحمت تحمل می کردم؛ امشب برایم شبی استثنایی بود؛ باید زودتر خودم را به خوابگاه برسانم؛ چون...

روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد. شروع خاطره بر اساس زمان می باشد.

ب- ظهر بود؛ آفتاب را درست وسط آسمان شهر میخ کوب کرده بودند. گویا گرمای بیش از حد تحمل او را هم مثل من سست و بی رمق کرده بود. دیرم شده بود. باید هرچه زودتر می رفتم؛ چون...

روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد. شروع خاطره بر اساس زمان می باشد.

ج- کلاس انگار تمامی نداشت؛ کلاس دَرندشت ۱۰۱ برایم سلول تنگ و تاریکی شده بود. ثانیه های ساعت روی دیوار کلاس از هم فاصله گرفته بودند؛ آخرین بار که به ساعت نگاه کردم، ثانیه شمار چنان کند می رفت که انگار وزنه ای به پایش بسته اند. فاصله میان نیمکت ها کم شده بود. شاید هم من خلق تنگ شده بودم. استاد چرا سر رفتن نداشت؟ اگر شب تولد خود او هم بود، همین کار را می کرد؟

روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد. شروع خاطره بر اساس مکان می باشد.

د- ابر های سمج بی خاصیت، خود را روی تهران پهن کرده بودند؛ نه می باریدند و نه زحمت را کم می کردند. گویا فقط وظیفه داشتند بالای سر شهر سرپوشی بگذارند تا ما مثل دانه های برنج در بخار میان زمین و آسمان حسابی دم بکشیم.

روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد. شروع خاطره بر اساس مکان می باشد.

ه- آن روز ها دانشگاه تهران ایام پراوتهایی را می گذراند؛ اعتصاب های پی در پی دانشجویان، دانشگاه را فلج کرده بود. هر روز به بهانه ای کلاس را تعطیل می کردیم و در برابر در اصلی دانشگاه، رو در روی مردمی که از بیرون ما را تشویق می کردند، به شعار دادن می پرداختیم. شعارهایمان از گرانی غذا شروع شد و به سیاست کشید.

روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد. شروع خاطره بر اساس رویدادی خاطره انگیز (انقلاب اسلامی ایران) می باشد.

۶-خاطرات زیر را بخوانید وبا هم مقایسه کنید.(زاویه دید و شروع خاطره)

جوان آن شب به آستانه بیست سالگی پای می نهاد. قرار بود بچه های خوابگاه برایش جشن تولد بگیرند؛ کم کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می گذاشت. تمام حواسش به آن شب بود و سعی می کرد زودتر خود را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برساند که...»

«بیست سالم بود؛ قرار بود بچه های خوابگاه برای من جشن تولد بگیرند؛ کم کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می گذاشتم. تمام حواسم به آن شب بود و سعی می کردم زودتر خودم را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برسانم که...»

در هر دو نمونه، شروع خاطره براساس زمان می باشد. در خاطره اول روایت کننده خاطره فقط ناظر و شاهد آن رخداد و خاطره می باشد. و در خاطره دوم روایت کننده خاطره خود در شکل گیری رویداد و خاطره نقش دارد.

۷- در برگرداندن زبان گفتار به نوشتار چه اصولی را باید رعایت کرد؟

الف- متن یکپارچه گفتاری را در نوشتار به چند بند تبدیل می کنیم. ب- بسیاری از تکیه کلام ها و تکرار ها را حذف یا جایگزین می کنیم. ج- متن خاطره را با توجه به اجزای جمله در نثر معیار مرتب می کنیم.

۸- یکی از خاطرات زندگی خود را بنویسید.

در خاطره نویسی به موضوع، زوایه دید، شروع مناسب و سادگی و صمیمیت زبان توجه داشته باشید.

۹- مثل های زیر را بخوانید. و آن ها را گسترش دهید.

- باز فیلش یاد هندوستان کرد.

وقتی کسی از گذشته ها یاد می کند و به یاد چیزی یا کسی یا جایی در گذشته می افتد و دلتنگ می شود، می گویند «باز فیلش یاد هندوستان کرده» است. این مثل مربوط به یادآوری ایام خوش گذشته و آرزوی بازگشت به آن است. همچنین اشاره به گذشت کوتاه عمر دارد و باید از عمر به نحو احسن استفاده کرد... -از دل برود هر آن که از دیده برفت.

اگر علاقه ظاهری از بین برود کم کم علاقه قلبی هم از بین خواهد رفت. یعنی هرچی از چشم بیفته از دل هم بیرون می رود. انسان وقتی رفتار ناشایست کسی را با چشمانش می بیند، دیگر مهر او را از دلش خارج می کند. دل، وقتی از آلودگی ها پاک می شود که نگاه از آن ها پاک شده باشد... - به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی .

به پایان آمد این دفتر // حکایت همچنان باقیست سعدی

حرف های زیادی است برای گفتن اما زمان اندک است برای گفتنش. حکایت و داستان ما خیلی بیشتر از حجم این دفتر یا کتاب است. با اینکه این کتاب تمام شد. ولی می توانست مطالب و موضوعات زیادی در خود بگنجانند. به تعبیر دیگر وقت کمی بود برای گفتن این همه موضوع. مفهوم کلی این ضرب المثل از زبان شاعر تاکید به کوتاه بودن زمان (عمر) و نا تمام ماندن حکایت هایش است...

درس سوم دماوندیه

دماوندیه : بخار معلق دما: بخار ، مه آوند: آویزان ، معلق

-ای دیو سپید پای دربند / ای گنبد گیتی ای دماوند

الف- حرف ندا و منادا را مشخص کنید. ای حرف ندا و دیو سپید، گنبد گیتی و دماوند هر سه منادا هستند
ب- ترکیب های بالا را مشخص کنید. دیو سپید و پای در بند ترکیب وصفی و گنبد گیتی ترکیب اضافی
پ- تشخیص کدام است؟ ای دیو سپید و ای گنبد گیتی
ت- مفهوم کنایی پای دربند بودن چیست؟ کنایه از زندانی و گرفتار بودن
ث- استعاره کدام است؟ دیو سپید و گنبد گیتی استعاره از کوه دماوند
ج- تلمیح کدام است؟ اشاره به دیو سپید یکی از هفت خان رستم
چ- معنی و مفهوم بیت را بنویسید. ای دماوند، ای بلندترین بام گنبدی شکل جهان، ای کوه سپیدپوش که همچون دیو سپیدی تو را اسیر و دربند کرده اند.

-از سیم به سر یکی گله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند

الف- استعاره را مشخص کنید. سیم: استعاره از برف روی کوه / کمر بند آهنی: استعاره از صخره های تیره رنگ میان کوه
ب- ایهام را مشخص کنید. میان ایهام دارد: ۱- کمر ۲- میان کوه
معنی و مفهوم بیت: کلاه خودی از برف سپیدرنگ نقره ای بر سر گذاشته ای و صخره های دامنه کوه تو مانند کمربندی آهنی است که به کمر بسته ای.
مفهوم: شاعر قصد دارد دماوند را به شکل مبارزی محکم و مجهز نشان دهد.

-تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر، چهر دل بند

الف - معنی و مفهوم بیت را بنویسید. برای اینکه مردم چهره زیبای تو را نبینند با ابر چهره زیبای خود را پوشانده ای.
ب- حسن تعلیل بیت چیست؟ حسن تعلیل: شاعر علت پوشیده بودن قله دماوند را مخفی بودنش از مردم می داند

-با شیر سپهر، بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

الف- اختر: ستاره شیر سپهر: شیر فلک، یکی از بروج دوازده گانه فلکی
ب- اختر سعد: اختر نیک، ستاره ای که آثار فرخنده و خجسته دارد. مقابل اختر نحس که زحل است، اختر سعد، منظور مشتری است که سعد اکبر است.

- چون گشت زمین ز جور گردون / سرد و سیه و خموش و آوند،

الف - بیت بالا گذرا است یا ناگذر مشخص کنید. جمله سه جزئی گذرا به مسند است.

ب - تضاد کدام است؟ زمین و گردون

- بناوخت ز خشم بر فلک مشت / آن مشت تویی تو ای دماوند

الف - معنی و مفهوم بیت را بنویسید. از خشم و ناراحتی مشت محکمی بر چهره آسمان کوبید، ای دماوند آن مشتت که کوبیده شد، تو هستی.

- تو مشت درشت روزگاری / از گردش قرن ها پس افکند

الف - پس افکند: پس افکنده، پس مانده، میراث

ب - مفهوم مجازی روزگار چیست؟ روزگار مجازاً مردم روزگار است.

- شاعر مشت را نشان اعتراض می داند و می گوید: ای دماوند تو مشت سنگین مردم زمانه هستی که بر اثر گذشت روزگاران به جای مانده ای. شاعر در این بیت به قدمت کوه دماوند نیز اشاره دارد
پ - در مصراع اول تشبیه کدام است؟ تو: مشبه و مشت: مشبه به می باشد

- ای مشت زمین بر آسمان شو / بر وی بنواز ضربتی چند

الف - معنی و مفهوم بیت را بنویسید. ای دماوند که مثل مشت زمین هستی به آسمان برو و بر چهره آسمان چند ضربه محکم بزن.

ب - دماوند نماد چیست؟ مشت زمین: دماوند به عنوان مشت، نماد مردم زمین است

- نی نی تو نه مشت روزگاری / ای کوه نیم ز گفته خرسند

الف - روزگار مجاز از چیست؟ روزگار مجازاً مردم روزگار

ب - تشخیص کدام است؟ ای کوه

- تو قلب فسرده زمینی / از درد، ورم نموده یک چند

الف - ایهام را مشخص کنید. فسرده: ایهام دارد: ۱ یخ زده و منجمد ۲-افسرده

ب - مراعات نظیر را مشخص کنید. درد، ورم، فسرده

پ - تشبیه را مشخص کنید. مصرع اول تشبیه دارد. تو مانند قلب افسرده زمین هستی

ت - مجاز کدام است؟ زمین: مجازاً مردم زمین است

ث - حسن تعلیل چیست؟ شاعر علت برآمدگی دماوند را به خاطر ناراحتی و دردمندی زمین می داند.

ج - ورم استعاره از چیست؟ استعاره از برآمدگی کوه

چ - معنی و مفهوم بیت را بنویسید. تو دل افسرده و رنج دیده مردم زمین هستی که مدتی است از سیر درد و رنج، برجسته شده ای.

- تا درد و ورم فرو نشیند / کافور بر آن ضماد کردند

الف - کافور و ورم استعاره از چیست؟ استعاره از برف ورم: استعاره از برآمدگی کوه است.

ب - حسن تعلیل بیت چیست؟ شاعر نشستن برف روی قلّه کوه را برای فرونشاندن درد و ورم کوه می داند.

- شو منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته میسند

الف- زمانه مجاز از چیست؟ زمانه: مجازاً مردم است.

ب- جان بخش و تشخیص کدام است؟ ای دل زمانه: تشخیص است

پ- استعاره کدام است؟ آتش: استعاره از خشم و نفرت است.

ت- معنی و مفهوم بیت چیست؟ ای قلب روزگار! منفجر شو و فوران کن و آتش خشم خود را پنهان نکن.

مفهوم: توصیه شاعر به آزادی خواهان جامعه برای قیام.

- خامش منشین، سخن همی گوی / افسرده مباش، خوش همی خند

الف- مفهوم کلی بیت چیست؟ سکوت نکردن و اعتراض کردن

- پنهان مکن آتش درون را زین سوخته جان، شنو یکی پند

الف- سوخته جان کنایه از چیست؟ شاعر

ب- استعاره کدام است؟ آتش: استعاره از خشم درون و غم

پ- مفهوم کلی بیت چیست؟ دعوت شاعر به اعتراض و قیام است.

- گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت، به جانت سوگند

الف- فعل محذوف را مشخص کنید. در مصرع دوم به قرینه معنوی حذف شده است. سوگند می خورم /

یاد می کنم.

ب- استعاره و کنایه را مشخص کنید. آتش استعاره از خشم و اعتراض و سوزد جانت کنایه از نابودی

- ای مادر سر سپید، بشنو / این پند سیاه بخت فرزند

الف- استعاره و مجاز را مشخص کنید. مادر: استعاره از دماوند که نمادی از آزادی خواهان و افراد انقلابی

است سر: مجازاً موی سر سرسپید: استعاره از برف

ب- منظور از سیاه بخت فرزند چیست؟ خود شاعر

- برکش ز سر این سپید معجر / بنشین به یکی کبود آورند

آورند: مکر، حيله، فرّوشکوه، تاج و تخت

معنی و مفهوم بیت را بنویسید. روسری سفید خود را از سر باز کن؛ یعنی سازش با حکومت را رها کن و قیام

کن و با شکوه و جلال بر تختی شاهانه بنشین

- بگرای چو ازدهای گرز / بخروش چو شرزه شیر ارغند

بگرای: قصد کن، حمله کن گرز: نوعی مار که سر بزرگ دارد (سمی و خطرناک)

شرزه: خشمناک زورمند ارغند: خشمگین، غضبناک، شجاع

- بفکن ز پی این اساس تزویر / بگسل ز هم این نژاد و پیوند

الف- معنی و مفهوم بیت را بنویسید. پایه و شالوده این همه مکر و فریب و اصل و تبار اهل ستم و ریا را از

ریشه برکن

ب- کنایه را مشخص کنید. کنایه: از پی افکندن و از پی گسستن: نابودی، از بین بردن

پ- مفهوم کلی بیت چیست؟ مفهوم: ظلم ستیزی و دادخواهی است.

- برکن ز بن این بنا که باید // از ریشه، بنای ظلم برگند

-زین بی خردان سفله بستان // دادِ دلِ مردمِ خردمند

محمد تقی بهار

کارگاه درس پژوهی درس سوم

معادل معنایی واژه های مشخص شده را در متن درس بیابید.

سریر مُلک عطا داد کردگار تو را // به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد

ظهیرالدین فاریابی

آورند: تخت ، سریر

دردناکا ست که در دام شغالا فند شیر // یا که محتاج فرومایه شود، مردِ کریم

شهریار

سفله: فرومایه، پست

۲ از متن درس، چهار ترکیب وصفی که اهمیت املایی داشته باشند، بیابید و بنویسید.

قلب فسرده- بی خردان سفله- شرزه شیر ارغند- سپید معجر- مردم نحس

۳ در بیت های زیر، ترکیب های اضافی را مشخص کنید.

الف) تو مشتِ درشتِ روزگاری // از گردشِ قرن ها پس افکند

مشت روزگار- گردش قرن

ب) زین بی خردان سفله بستان // دادِ دلِ مردمِ خردمند

دادِ دلِ مردم

۴ در کدام بیت ها آرایه «حُسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

- تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر، چهر دلبند

شاعر علت پوشیده بودن قله دماوند را مخفی بودنش از مردم می داند.

- تو قلب فسرده زمینی / از درد، ورم نموده یک چند

شاعر علت برآمدگی دماوند را به خاطر ناراحتی و دردمندی زمین می داند.

۵ در بیت های زیر، استعاره ها را مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید.

از سیم به سر یکی کُله خود ز آهن به میان یکی کمر بند

سیم استعاره از برف - آهن استعاره از سنگ ها و صخره ها

پنهان مکن آتش درون را زین سوخته جان، شنو یکی پند آتش استعاره از خشم

۶ محمد تقی بهار شعر دماوندیه را در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی سرود. در این سال به تحریک بیگانگان، هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاکه ها در مطبوعات و آزار وطن خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. بهار این قصیده را با تأثیر پذیری از این معانی گفته است؛ با توجه به این نکته، به پرسش های زیر پاسخ دهید.

الف) مقصود شاعر از «دماوند» و «سوخته جان» چیست؟

منظور از دماوند؛ انسان مبارز، روشنفکران جامعه منظور از سوخته جان؛ خود شاعر می باشد.

ب) چرا شاعر، خطاب به «دماوند» چنین می گوید؟ تو قلب فسرده زمینی // از درد، ورم نموده یک چند شاعر دماوند را قلب زمین می داند که به خاطر درد و رنج جامعه افسرده و یخ زده شده است.

۷ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

بفکن ز پی این اساس تزویر // بگسل ز هم این نژاد و پیوند

پایه و شالوده این همه مکر و فریب و اصل و تبار اهل ستم و ریا را از ریشه برکن

۸ مفهوم مشترک سروده های زیر را بنویسید.

شو منفجر ای دل زمانه // وان آتش خود نهفته میسند بهار

دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟ // برون شداز پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟ عارف قزوینی

توصیه به مبارزه و قیام ضد ظلم و ستم

معنی لغات درس دماوندیه

ارغند: خشمگین و قهر آلود استقرار: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی، مستقر شدن

آوند: آونگ، آویزان، آویخته بگسل: پاره کن، جداکن؛ در متن درس: نابود کن

پس افکند: پس افکنده، میراث زل زدن: با چشمی ثابت و بی حرکت به چیزی نگاه کردن

ستوران: ج ستور، حیوانات چارپا خاصه اسب، استر سریر: تخت پادشاهی، اورنگ

سقله: فرومایه، بدسرشت شرزه: خشمگین، غضبناک

ضمداد: مرهم، دارو که به جراحت نهند؛ ضمداد کردن: بستن چیزی بر زخم، مرهم نهادن

عطا دادن: بخشش، بخشیدن فسرده: یخ زده، منجمد

فغان: ناله و زاری، فریاد کله خود: کلاه خود، کلاه فلزی که در جنگ بر سر می گذارند.

گرزه: ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک معجر: سرپوش، روسری

نحس: شوم، بدیمن، بد اختر

درس چهارم نگارش ادبی: نثر ادبی

۱- تفاوت متن زبانی و متن ادبی چیست؟

- متن زبانی ساده است و در آن از تخیل و احساس (آرایه های ادبی) استفاده نمی شود.

- متن ادبی، متنی است که به زیبایی های ادبی (آرایه های ادبی) آراسته شده است.

۲- متن زبانی و متن ادبی را مشخص کنید.

الف- کوه ها، برجستگی های بلندی هستند که برخی از آنها آتش فشانی می کنند. در درون کوه

ها، گاه بر اثر بارش برف و باران، آب هایی اندوخته می شود که به شکل چشمه از آنها می جوشد. قلّه

برخی کوه های بلند در تمام سال پوشیده از برف است. قلّه دماوند بلندترین کوه ایران از آن جمله است.

متن زبانی است زیرا ساده و بدون تخیلات ادبی و احساس (آرایه های ادبی) می باشد.

ب- کوه ها بوسه بر آسمان می زنند و گاه گدازه های خشم خویش را بیرون می ریزند. چشمه هایی که از درون کوه چشم می گشایند محصول دست کریم و مهربان برف و بارانی هستند که سخاوتمندانه کوه ها را می نوازند و سیراب می سازند. قلّه بشکوه دماوند این دیوسپید پای در بند همچون قلّه های بلند و برف آلود جهان، گویی پرچم صلح و صفا و صمیمیت برافراشته دارد.

متن ادبی می باشد زیرا به زیبایی های ادبی آراسته شده است. شا عر برای موارد مشخص شده از آرایه جان بخشی یا تشخیص استفاده کرده است.

۳- جمله زبانی زیر را به جمله ادبی تبدیل کنید.

جمله زبانی : خورشید غروب کرد.

جملات ادبی:

آب از سر خورشید گذشت و در افق غرق شد.

خورشید چشم های خود را بست.

خورشید چون سیبی سرخ در دامان افق غلتید.

خورشید خرامان خرامان در افق خزید و خود را در چمنزار آسمان پنهان کرد.

خورشید در افق فرونشست و ماه برخاست.

خورشید چشم بست و فرو نشست.

۴- جمله زبانی زیر را به نثر ادبی تبدیل کنید.

متن زبانی: زمستان گذشت و بهار آمد.

متن ادبی: زمستان رفت و بهار با جامه ای سبز آمد.

متن ادبی: دانه های سپید برف جای خود را به شکوفه های بهاری دادند.

متن ادبی : زمین رخت سپید خود را از تن در آورد لباس سبز بهاری به تن کرد.

متن ادبی- زمستان کوله بار سفرش را بست و جایش را به بهار داد.

متن ادبی- زمستان خانه اش را تحویل بهار داد و خودش به سفر رفت.

متن ادبی- بهار که بر می گردد زمستان خودش می داند که باید برود.

۵- متن زبانی زیر، درباره دریاست؛ آن را به متن ادبی (نثر ادبی) تبدیل کنید.

دریاها، آب های گسترده در سطح زمین هستند. موج های دریا به ویژه در هنگام وزش باد به چند متر می رسند. دریاها، منابع غذایی و بزرگ ترین پشتوانه اقتصادی کشورها به شمار می آیند.

متن ادبی : دریا، این سفره گسترده خداوند در زمین، خوان نعمت را بر دستان امواج گذاشته تا آدمی بر آن چنگ زند و روزی خود را بر آن استوار گرداند.

-دریاها بسان سفره های اطعام خداوند هستند هدیه برای همه عالمیان ، کمتر نسیمی گیسوان امواج را به آرامی بر روی ساحل می گسترانند و با کمتر جنبشی امواج باخروش و هیجان خود را بر ساحل آرام می کوبند و سفره نعمت خود را برای بشر می گسترانند.

۶- نمونه های زیر متن زبانی و متن رادبی هستند مشخص کنید.

پدر و مادر عزیز! بازگشت از سفر حج و زیارت خانه خدا را تبریک و تهنیت و به شما خوشامد

می گوئیم. **متن زبانی** از طرف فرزندان

کبوتران سپیدبال عشق! مبارک باد بال و پرگشودن عارفانه تان در حرم محبوب و جرعه نوشی تان از زمزم الهی. **متن ادبی** از طرف فرزندان

دوست عزیزم امین! پیوندتان را شادباش و تبریک می گویم. **نثر زبانی**

دوست عزیزم امین! گره خوردن دو لبخند آسمانی و هم «آهنگی» ضربان دو قلب عاشق،

در سپیده دم زندگی مشترک، خجسته و مبارک! **نثر ادبی**

با کلاه ایمنی برانید تا سالم بمانید. **نثر زبانی**

سر بی کلاه به باد خواهد رفت! **نثر ادبی**

۷-دو تابلوی اطلاع رسانی به دو گونه نثر ادبی و نثر زبانی برای حمایت از کالای ایرانی بنویسید.

- برای سر بلندی و رشد اقتصادی ایران عزیز از تولیدات ساخت هم وطنانم با افتخار استفاده می کنم. **نثر زبانی**

- از هم اکنون افق بالندگی ایران کهن را در حرکت چرخ های اقتصادی وطنم با حمایت بی دریغم رونق خواهم داد. **نثر ادبی**

۸-متن های زیر را بخوانید و آنها را بر اساس دو عنصر خیال و احساس و انتخاب واژه های مناسب بررسی کنید.

الهی، به حرمت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب که می توانی. الهی، عمر خود به باد کردم و بر تن خود بیداد کردم، گفتمی و فرمان نکردم، درماندم و درمان نکردم. الهی، عاجز و سرگردانم، نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه دانم، دارم.

رسائل جامع فارسی، خواجه عبدالله انصاری

استفاده از عنصر خیال و احساس، عمر به باد کردن: بیهوده هدر کردن، بر تن خود بیداد کردم: به جسم خود ظلم کردم انتخاب واژه های مناسب خوانی و چنانی و می توانی

آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پرمهتابی که هرگاه مشمت خونین و بی تاب قلبم را در زیر باران های غیبی سکوتش می گیرم و نگاه های اسیرم را همچون پروانه های شوق در این مزرع سبز آن دوست شاعرم رها می کنم، ناله های گریه آلود آن روح دردمند و تنها را می شنوم، ناله های گریه آلود آن امام راستین و بزرگم را که چون این شیعه گمنام و غریبش... سر در حلقوم چاه می برد و می گریست. چه فاجعه ای است در آن لحظه که یک مرد می گرید... چه فاجعه ای!

کویر، دکتر علی شریعتی

استفاده از عنصر خیال و احساس، آسمان کویر، این نخلستان خاموش. نگاه های اسیرم چون پروانه های شوق. باران های غیبی سکوتش.

انتخاب واژه های مناسب

آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پرمهتابی

رها کردن پروانه های شوق در این مزرع سبز

شنیدن ناله های گریه آلود روح دردمند و تنها

۹- متنی ادبی در باره یک صبح سرد و برفی بنویسید. (نمونه های زیر از اینترنت دریافت شده است)

الف - از خواب بیدار می شوم. همه جا سفید پوش شده است. از خانه خارج می شوم. درختانی که تا پریروز لباس سبز پوشیده بودند و دیروز بی لباس بودند، امروز لباس سفیدی به تن کرده اند. بام خانه ها هم سفید شده است. آب رودخانه ها یخ بسته اند. دیگر آن ماهی های رنگارنگ نمی توانند سر از آب بیرون بیاورند و از منظره ی بیرون از آب لذت ببرند. دیگر آن چمنزارها و کشتزارها در میان ما نیستند و لایه ای از برف صورتشان را پوشانده است.

در دوردست کوههای برف گرفته و ابرهای سیاه و سفید، شهر را سفیدرنگ کرده اند و با دانه های ستاره ای شکل آن را برجسته نشان داده اند. از تماشای منظره ی برفی چشم می پوشم و تصمیم به قدم زدن می گیرم. جای پای کفش هایم بر روی برف ها نقش برمی دارند. صدای برف های زیر کفش - هایم مانند

صدای خش، خش برگ های خشکیده ی پاییز است؛ چرا که آن برف های نرم، زیر پاهایم خشک و سفت می شوند. در آن طرف دانه های برفِ بلور مانند در نقطه ای جمع شده اند و یک آدمکِ برفی را تشکیل داده اند.

دور دست ها می نگریم؛ خورشید هنگام طلوع کردن را مناسب می بیند و با یک پرتاب بر روی برف های بلورین نور می تاباند. آدم برفی ها از خجالت آب می شوند...

نتیجه گیری : در هر سوی که نگاه می کنم نشانه ای زیبایی تو می بینم . ای خالق من . ای خالق زیبایی نهفته در هر دانه برف . ای نقاش چیره دست هستی . دوستت دارم .

ب- تمام زمستان به انتظار روزی هستیم که برف ببارد و صبح ها اولین کاری که بعد از بیدار شدن انجام می دهیم رفتن به طرف پنجره و نگاه کردن به کوچه است، و این که آیا برف می آید یا نه.

امروز صبح یکی از قشنگ ترین روزهای این فصل است چون پرده را که کنار زدم دانه های سپید برف را دیدم که آرام آرام روی زمین می نشستند. سریع گرم ترین لباس هایم را پوشیدم و آماده ی رفتن به مدرسه شدم. وارد کوچه شدم، کوچه تقریباً سفید پوش شده بود لایه ی نازکی از برف روی زمین نشسته بود. به طرف مدرسه راه افتادم، با هر قدمی که بر می داشتم رد پای من روی برف ها جا می ماند و من هر چند وقت یک بار بر می گشتم و جای پاهایم را نگاه می کردم.

خیابان اصلی هم مانند کوچه بود اما کم کم به تعداد ماشین های خیابان افزوده می شد و تنها چیزی که از برف روی خیابان می ماند آب گل آلود بود.

کنار خیابان منتظر اتوبوس ایستادم، برف را تماشا کردم، سرد بود و هر کدام از دانه های برف برای رسیدن به زمین از یکدیگر پیشی می گرفتند. مردمی را می دیدم که با عجله به دنبال رسیدن به مقصد بودند. خوشحال بودم که هنوز کوچه ها و خیابان ها یخ نزده بود تا باعث اتفاق ناگواری شود.

بعد از مدتی بالاخره سر و کله ی اتوبوس پیدا شد. سوار شدم، اتوبوس گرم بود و راننده به خاطر سرما، بخاری اتوبوس را روشن کرده بود، از این موضوع خوشحال شدم و روی صندلی کنار پنجره نشستم. تمام مسیر دانه های زیبای برف را تماشا کردم که گاهی از سرعت باریدنشان کم می شد و گاهی به آن افزوده می شد.

با خود فکر کردم در این صبح زمستانی شهر چقدر زیباتر شده است.

۱۰- شعر زیر را بخوانید و برداشت خود را از آن بنویسید.

عشق، شوری در نهادِ ما نهاد // جان ما در بوتهٔ سودا نهاد

گفت وگویی در زبان ما فکند // جست وجویی در درون ما نهاد

دم به دم در هر لباسی رخ نمود // لحظه لحظه جای دیگر پا نهاد فخرالدین عراقی

عشق و محبت الهی، شور و هیجانی در دل ما به وجود آورد و ما را عاشقی دل سوخته نمود.

عشق و علاقه به خداوند، به ما قدرت سخن گویی داده است و باطن و درون ما را وادار به جستجوی معبود و عشق واقعی کرده است.

عشق و محبت الهی هر لحظه خود را به شکل های گوناگون نشان می دهد و هر لحظه در جایگاه جدیدی خود را نشان می دهد

عشق یکی از اسرار عالم هستی است که خداوند در نهاد آدمی قرار داده است؛ عشق و محبتی که خداوند در روح و روان آدمی قرار می دهد و شور و شوق و حال خوشی به دلدادگان درگاهش می بخشد

درس پنجم "در حقیقت عشق"

- بدان که از جمله نام های حُسن، یکی جمال است و یکی کمال.

حسن: زیبایی جمال: زیبایی کمال: کامل و تمام شدن

- هرچه موجودند، از روحانی و جسمانی، طالب کمال اند.

روحانی و جسمانی متضاد هستند

- چون نیک اندیشه کنی، همه طالب حسن اند.

مفهوم: وقتیکه خوب فکر کنی - خواهی دید - همه خواهان زیبایی هستند.

- وصول به حُسن ممکن نشود، الاّ به واسطه عشق.

معنی و مفهوم: رسیدن به حُسن (خدا) ممکن نیست مگر به یاری عشق و محبت.

- محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند.

غایت: نهایت نقش اجزای کلمات مشخص شده چیست؟ آن: مفعول و عشق: مسند

- در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد. "را" به چه معنی است؟

راحرف اضافه است به معنی "برای" مسلم شود: مشخص شود.

- عشق، آتش است، هر جا که باشد، جز او رخت، دیگری ننهد.

تشبیه را مشخص کنید. عشق مانند آتش است. کنایه رامشخص کنید. رخت نهادن: کنایه از اقامت

کردن

- در عشق کسی قدم نهد کس جان نیست / با جان بودن به عشق در سامان نیست

معنی و مفهوم بیت چیست؟ کسی می تواند به میدان عشق وارد شود (عاشق باشد) که از جان گذشته باشد

نمی توان هم عاشق باشی و هم از جان گذشته نباشی.

- ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است.

فرض: واجب و ضروری

- پس عشق از بهر این معنی فرض راه آمد. از بهر این: به این خاطر

- وجود عاشق از عشق است؛ بی عشق چگونه زندگانی کند؟

نوع پرسش چیست؟ استفهام انکاری جناس کدام است؟ عشق و عاشق جناس ناهمسان افزایشی

- حیات از عشق می شناس و ممات بی عشق می یاب.

فعل امر کدام است؟ می شناس (بشناس) و می یاب (بیاب) فعل امر مستمر تضاد: ممات و حیات

- سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد.

سودا: اندیشه، خیال در اینجا، دیوانگی

معنی و مفهوم عبارت چیست؟ دیوانگی عشق از زیرکی و هوشیاری این جهانی بهتر است.

- در عالم پیر، هر کجا برنایی است / عاشق با دا که عشق خوش سودایی است

عالم پیر: مجاز از این دنیا برنا: جوان متضاد: برنا و پیر

معنی و مفهوم بیت را بنویسید. در این جهان، هر جا جوانی است، آرزو می کنم که عاشق باشد؛ که عشق

زیباترین و بهترین کالایی است که می توان از بازار باید خرید.

- ای عزیز، پروانه، قوت از عشق آتش خورد. قوت: روزی

کارگاه درس پژوهی درس پنجم

۱- از متن درس، معادل معنایی برای قسمت های مشخص شده، بیابید.

بیم آن است کز غم عشقت // سر بر آرد دلم به شیدایی فخرالدین عراقی

درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره دارد // من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم

شیدا: سودا، دیوانه ناگزیر: لابد فروغی بسطامی

۲- واژه های مهم املائی را در متن درس بیابید و بنویسید.

مطلوب- وُصول- مأوا- غایت- ایثار- فرض- حیات و ممات- سودا- قوت

۳ - نقش دستوری جملات زیر را بنویسید.

الف) عشق، آزادی است.

نهاد مسند فعل

ب) برخی عاشق را دیوانه می پندارند.

نهاد مفعول مسند فعل

پ { عشق حقیقی، دل و جان را پاک می گرداند.

نهاد مفعول مسند فعل

در جمله هایی که با فعل اسنادی (است، بود، شد، گشت، گردید و ..) ساخته می شوند؛ «مسند» وجود دارد؛ مانند جمله « الف ».

با برخی از فعل ها می توان جمله هایی ساخت که علاوه بر مفعول، دربردارنده «مسند» نیز باشند؛ مانند جمله های «ب» و «پ».

در جمله «ب» واژه «دیوانه» که در جایگاه «مسند» قرار گرفته است، درباره چگونگی «مفعول»، یعنی «عاشق» توضیح می دهد: در واقع می توانیم بگوییم: «عاشق، دیوانه است.» در جمله «پ» «مسند» یعنی واژه «پاک»، کیفیتی را به «مفعول»، یعنی «دل و جان» می افزاید؛ به بیان دیگر می توان گفت: «دل و جان، پاک است.»

۴- نقش دستوری جمله زیر را بنویسید.

مردم به او دهقان فداکار می گفتند.

نهاد متمم مسند فعل

از متن درس برای هر یک از الگوهای زیر نمونه ای بیابید و بنویسید.

عشق آتش است.

الف) نهاد + مسند + فعل (

او همه جهان را آتش بیند.

ب) نهاد + مفعول + مسند + فعل (

۴- کاربرد نمادین «پروانه» را در متن درس و سروده زیر بررسی و مقایسه کنید.

بین آخر که آن پروانه خوش // چگونه می زند خود را به آتش

چو از شمعی رسد پروانه را نور // در آید پر زنان پروانه از دور
عطار

در متن و در ابیات بالا پروانه نماد عاشق حقیقی است.

۵- برای هر یک از آرایه های زیر، نمونه ای از متن درس بیابید.

کنایه : رخت نهادن کنایه از اقامت کردن است.

تشبیه : آتش عشق یعنی آتش مانند عشق است.

سجع : جمال و کمال - ملمات و حیات

۶- سهروردی، شرط دست یابی به عالم عشق را چه می داند؟ معرفت و محبت

۷- درک و دریافت خود را از عبارت های زیر بنویسید.

الف- سودای عشق از زیر کی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقل ها افزون آید.

عشق بر عقل برتری دارد.

ب- ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است، و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند، فرض

باشد به نزدیک طالبان. لازمه رسیدن به خدا عشق است.

۸- درباره ارتباط معنایی هر بیت زیر با متن درس توضیح دهید.

الف- صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع // لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست هوشنگ ابتهاج

ای عزیز! پروانه، قوت از عشق آتش خورد، بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد...

ب- من که هر آنچه داشتم اول ره گذاشتم // حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو محمد علی بهمنی

در عشق قدم نهادن کسی رامسلم شود که با خود نباشد.

پ- بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟ یعنی اگر نباشی، کار دلم تمام است حسین منزوی

وجود عاشق از عشق است بی عشق چگونه زندگانی کند.

معنی کلمات درس پنجم

بزم: محفل، ضیافت بی خودی: بی هوشی

تاب: فروغ، پرتو جسمانی: منسوب به جسم، مقابل روحانی

جمال: زیبایی، زیبایی ازلی خداوند حُسن: نیکویی، زیبایی

روحانی: منسوب به روح، معنوی سامان: درخور، میسر، امکان

سودا: خیال، دیوانگی

شیدایی: دیوانگی

فرض: لازم، ضروری، آنچه خداوند بر بندگانش واجب کرده است.

کمال: کامل بودن، کامل ترین و بهترین صورت و حالت هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفت های خوب

محب: دوستدار، یار، عاشق

مَمات: مرگ، مُردن

نغمه: نوا، ترانه، سرود

حفظ شعر "صبح ستاره باران"

ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران / بیداری ستاره در چشم جویباران

آینه نگاهت پیوند صبح و ساحل / لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران

باز آ که در هوایت خاموشی جنونم / فریادها برانگیخت از سنگ کوهساران

ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز / کاین گونه فرصت از کف دادند بی شماران

گفتی: به روزگاران مهتری نشسته گفتم / بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران

پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند / دیوار زندگی را زین گونه یادگاران

وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند / تا در زمانه باقی ست آواز باد و باران

شفیعی کدکنی

درس ششم "نگارش ادبی ۲"

۱- از نثر زبانی در چه مواردی استفاده می شود؟

از نثر زبانی معمولاً در نوشتن گزارش ها، مقاله ها، متن های آموزشی و اداری استفاده می شود.

۲- چرا در نثر زبانی آرایه های ادبی به کار نمی رود؟

برای اینکه برداشت های گوناگون از آن نشود. مثلاً اگر متن قانون با آرایه های ادبی همراه شود، ممکن است برداشت های متفاوتی از آن بشود.

۳- بخش های اصلی یک متن چیست؟

موضوع، مقدمه، تنه (بدنه) و نتیجه (پایان بندی)

۴- برای نوشتن قطعه ادبی به چه ویژگی هایی باید توجه کرد؟

الف-نگاه تازه ونو به موضوع ب-استفاده بجا وبه اندازه از آرایه های ادبی ج- شروع زیبا وپایان(نتیجه)
تأثیر گذار

۵- ویژگی های متن زیر را بنویسید.

زمستان.... بهار!

«بهار کلاغ ها، زمستان است

موسیقی زمستان، قارقار کلاغ هاست.

در غربت بلبل و بهار، قارقار کلاغ در باغ حکومت می کند.

تناقض برف و کلاغ، در زمستان به وحدت می رسد!

این تنها قصه دنیای بیرون نیست، که جهان درون نیز چنین است.

تنها در بیرون زمستان، کلاغ حکمرانی نمی کند، در درون زمستان ما نیز کلاغ شیطان قارقار
می کند.

چون که زاغان خیمه بر بهمن زدند بلبان پنهان شدند و تن زدند

مولوی

اگر جانمان بهارانه شود، بلبان بر شاخه قلبمان می نشینند.

درون ما میزبان نغمه های شورانگیز و شیرین می شود.

به انجماد و یخبندان، تن نسپاریم. کمی خورشید را به ضیافتکده قلبمان دعوت کنیم. کمی گرما

و چند قطره باران در ما گل می رویاند و گل، آغاز بلبل است. بلبل از مشرق گل طلوع می کند.

زمستان، بهار کلاغ هاست. تا از زمستان نگذری، بهار به تو سلام نخواهد داد.

مؤلفان

بهار را سلامی هماره باید گفت. «

الف- متن بالا قطعه ادبی می باشد

ب- باشروعی زیبا وبا نگاهی بدیع متن را شروع کرده است "فصل زمستان فصل بهار کلاغ هاست"

ج-استفاده از آرایه های ادبی در متن ، (زمستان.... بهار تضاد)،(موسیقی زمستان قارقار کلاغ هاست

تشبیه)،(کلاغ حکمرانی نمی کند.تشخیص)، (بهار به تو سلام نخواهد کرد .تشخیص) و....

۶- قطعه ادبی در باره یکی از موضوعات مورد علاقه تان بنویسید. (نمونه های زیر از اینترنت می باشد)

دریا

الف- دریا یکی از الهام بخش ترین مخلوقات خداوند است، سراسر زیبایی، لطافت، بزرگی و آرامش ... دریا که می گویی همه ذهنت را رنگ آبی دربرمی گیرد و گویی آبی نیلگون از لابه لای ذهنت به دهان و در میان کلمات جریان پیدا می کند.

دریا منشا حیات است و مظهر زندگی. تماشای اولین تلالو خورشید صبحگاهی و تلاقی پهنای طلایی آسمان و آبی دریا هنگام طلوع آفتاب بسیار شگفت انگیز است و حیرت انگیزتر از آن لحظه غروب است، زمانی که آسمان سرخگون و دریای نیلگون با خورشید وداع می کنند و در این لحظات پر احساس، کمتر کسی است که در دل و در برابر خالق با عظمت این همه زیبایی سر تعظیم فرود نیاورد!

نشستن در ساحل دریا و خیره شدن به امواج کوچک و بزرگی که پشت سر هم می آیند و می روند یکی از دوست داشتنی ترین کارهای دنیاست، وقتی در سکوت به صدای موج ها گوش می کنی به نظر می رسد دریا می خواهد با تو حرف بزند و داستان هایی از گذشته های دور برایت تعریف کند، از کشتی هایی که از صدها سال پیش در دل آن رفت و آمد کرده اند.

دنیای زیر آب دریا نیز سرشار از شگفتی هاست، گیاهان دریایی، لاک پشت ها، هشت پا و ماهیان رنگارنگ بزرگ و کوچک که گویی شهروندان یک سرزمین پر رمز و راز هستند و به زبان دریا با هم سخن می گویند.

ب- دریا را دوست دارم چون بسیار وسیع و زیباست. زمانی که کنار این آبی بی کران می نشینی و به موج هایش نگاه می کنی که آرام به ساحل می خورند آرامش می گیری.

رنگ زیبای دریا انعکاسی ست از آسمان و این آسمان است که رنگ آبی اش را به دریا هدیه می دهد. آسمان و دریای آبی رنگ و یک خط افق که در آن جا این دو به هم می رسند.

می توانی هر غروب و طلوع در ساحل بنشینی و تماشا کنی و ببینی که چطور غروب ها خورشید رخت زیبای قرمز و نارنجی اش را از روی دریا جمع کرده کم کم در افق پنهان می شود و طلوع هر صبح دوباره آن را روی قطره قطره ی آب دریا پهن می کند.

دوست دارم دریا و ساحلش را با تمام وجود حس کنم. کنار دریا که هستم بدون کفش روی شن های ساحل می دوم، شن های گرم شده با نور خورشید پاهایم را نوازش می کند و احساس خوشایندی به من دست می دهد. ساحل های شنی را بیش تر از ساحل های صخره ای دوست دارم. انگار در ساحل های شنی به دریا نزدیک تر هستم .

کنار دریا که هستم چشمام را می بندم و صدای موج ها را گوش می کنم که از دورها می آیند و کم کم به ساحل می رسند و باز همین کار تکرار می شود و این صدای پر از آرامش را در خاطر می سپارم.

فکر می کنم که هزاران موجود دریایی در اعماق دریای زیبا زندگی می کنند، اگر من هم می توانستم در دریا زندگی کنم زندگی ام چگونه بود؟! شاید من شبیه پری دریایی بودم. شاید هم پری دریایی انسانی بوده که دوست داشته در دریا زندگی کند و به همین خاطر یک روز به دریا رفته و دیگر برنگشته و تبدیل به افسانه شده است.

۷- حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

اعرابی ای را دیدم در حلقهٔ جوهریانِ بصره که حکایت همی کرد که وقتی در بیابان راه گم کرده بودم و از زاد معنی با من چیزی نبود و دل بر هلاک نهاده که ناگاه کیسه ای یافتم پرمروارید. هرگز آن ذوق و شادی فراموش نکنم که پنداشتم گندم بریان است و باز آن تلخی و نومیدی که بدانستم که مروارید است.

در بیابان خشک و ریگ روان // تشنه را در دهان چه دُرچه صدف

مرد بی توشه کاو فتاد ز پای // بر کمر بند او چه زر چه خزف : خرمهره، کوزه گلی، سفال گلستان سعدی

عرب بیابان گردی در جمع جواهر فروشان بصره نشسته بود و داستانی را با شور و شوق تعریف می کرد می گفت : یک بار در بیابان گم شدم و هیچ آب و غذای هم برایم نمانده بود و دیگر فکر می کردم که کارم تمام است و زنده نخواهم ماند ناگهان کیسه ای پیدا کردم که در آن مروارید های درشت و زیبا بود. هیچ وقت یادم نمی رود وقتی آن کیسه را پیدا کردم از خوشحالی و شادی نمی دانستم باید چه کنم چون فکر می کردم که در آن کیسه گندم پخته است در حالی که پر از مروارید بود، دو باره نا امید شدم. زیرا در آن لحظه آنچه برای من ارزش داشت مقداری آب و غذا بود نه مروارید های گران بها

در بیابان بی آب و علف، انسان تشنه چه مروارید گرانبها در دهانش باشد و یا صدف کم بها به حال او فرقی ندارد همچنین انسان بی زاد و توشه از پای افتاده چه کمر بند زربفت داشته باشد و یا کمر بند کم ارزش تفاوتی نمی کند.

درس هفتم از پاریز تا پاریس

- هنگام "چریغ آفتاب" کنار "قنات حسنی" در شهر سیرجان اتراق می کردیم.

چریغ آفتاب: طلوع آفتاب، صبح زود. اتراق کردن: ساکن شدن، ماندن در جایی

- اما چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم.

بعید نیست که روزگاری از سفر به ماه هم بنویسیم.

-گمان می کند به غایت القصوای مقصود خود رسیده است.

غایت القصوا: نهایت چیزی ، کمال مطلوب

-در این دو شهر تنها یک "سر پری" زدیم.

مفهوم کنایی سرپرزدن چیست؟ کنایه از توقف کوتاه

-جزیره های کوچک و بزرگ، مثل وصله های رنگارنگ بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است.

طیلسان : لباس بلند ضخیم

تشبیه کدام است؟ از جهت رنگارنگی جزیره ها را به طیلسان تشبیه کرده است.

-آتن، که دو هزار و هشتصد سال قبل حتی برای آب خوردن در شهر هم، مردم رأی می گرفتند و رأی می دادند، از بیم عقرب جرّاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیة حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

-عقرب جراره: نوعی عقرب زرد هنگام رفتن دم به زمین کشد غاشیه: یکی از نام های قیامت

-ضرب المثل کدام است؟ از عقرب جراره به مار غاشیه پناه بردن، ضرب المثل است.

-معنی ومفهوم عبارت چیست؟ از عقرب جرّاره به مار غاشیه پناه بردن: بدترشدن پیوسته اوضاع و از بدتر به بد پناه بردن

- دنیا همیشه به یک رو نمی ماند. ضرب المثل: است اوضاع دائم به یک حال نمی ماند و هم معنی با مثل: در همیشه روی یک پاشنه نمی چرخد.

-آخرین چراغ امپراتوری روم راموسولینی روشن کرد که چند صباحی تا حبشه و قلب آفریقا نیز پیش راند اما همه می دانیم که "دولت مستعجل" بود.

-تشخیص کدام است؟ قلب آفریقا تشبیه کدام است؟ چراغ امپراتوری: اضافه تشبیهی است

مستعجل: شتابان

-چه خوش گفته اند که "امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می میرند"

-سوء هاضمه: بد گوارشی ، اختلال در هضم غذا

-معنی ومفهوم عبارت بالا چیست؟ همان طور که ثروتمندان از پرخوری می میرند. امپراتوری های بزرگ نیز به زیاده خواهی ها خودشان، عامل افول و مرگ خود هستند.

-یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.

- آرایه های عبارت بالا را مشخص کنید. دنیا: مجاز / از مردم دنیا - چشم داشتن بر کسی یا چیزی: کنایه از امیدوار بدان کس یا بدان چیز بودن - از آن چشم می زد کنایه از آن فرمان می برد، از آن می ترسید.

- کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند

- معنی و مفهوم بیت چیست؟ کاووس کیانی که او را کی کاوس نامیده اند چه وقت و کجا پادشاهی می کرد

- با خاک عجین آمد و از تاک عیان شد / خون دل شاهان که می اش نام نهادند

معنی و مفهوم بیت را بنویسید. خون دل شاهان که با خاک سرشته شد و درخت انگور از آن روید، تبدیل به می (شراب) شد.

- صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

- آرایه های بیت را مشخص کنید. تیغ: شمشیر / مراعات نظیر: سر و تن، چوب و نی / جفا به شمشیر تشبیه شده / چوب: مجاز از چوب نی

- معنی و مفهوم بیت چیست؟ اگر تکه چوبی نی نامیده شد به راحتی نبوده است بلکه بسیار شمشیر ستم را بر سر و جسم خود تحمل کرد و از درون خالی شد تا نی شد.

- دلگرمی و دم سردی ما بود که گاهی / مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

آرایه های بیت را بنویسید. بیت حسن تعلیل دارد. / گرم و سرد: تضاد / مراعات نظیر: مرداد و دی و مه / دلگرمی: کنایه از امیدواری. / دم سردی: کنایه از یأس و ناامیدی، افسردگی / دلگرمی و دم سردی: تضاد.

- آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

- معنی و مفهوم بیت را بنویسید. خضر پیامبر که او را خضر فرخنده پی نامیدند به واسطه دعای پیر مغان بوده است.

- تاریخ فراموشکار نیست. چه آرایه ای وجود دارد؟ تشخیص یا جان بخشی

کارگاه درس پژوهی درس هفتم

۱- واژه «طاق» در هر بیت، به چه معناست؟

الف) طاق پذیراست عشق، جفت نخواهد حریف / بر نَمَط عشق اگر پای نهی طاق نه خاقانی

یگانه

یکتا، یگانه

ب) نهاده به طاق اندرون تخت زر نشانده به هر پایه ای در گهر فردوسی طاق: ایوان، عمارت

پ) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است / چون روی پری رویان با رنگ و نگار است منوچهری
طاق: خمیده ، گنبدی شکل

۲ پنج گروه کلمه مهمّ املائی از متن درس بیابید و بنویسید.

چریغ آفتاب- قنات حسنی- أتراق کردن- غایت القصوا- مهددومکراسی- مارغاشیه- عقرب جرّاره

۳- همان طور که می دانید برخی از گروه های اسمی از «هسته» و «وابسته» تشکیل می شوند.

بعضی از وابسته ها نیز می توانند وابسته ای داشته باشند.

اکنون به معرفی سه نوع از وابسته های وابسته می پردازیم:

الف) ممیز: معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، میان صفت شمارشی و موصوف آن، اسمی می آید که وابسته عدد است و «ممیز» نام دارد.

توجه: ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته هسته می شود؛ نمونه: دو تخته فرش

دو: عدد تخته: ممیز فرش: هسته دو تخته: با هم وابسته هسته می باشند.

ممیزها عبارت اند از:

«تن، کیلوگرم، گرم، من، سیر و ...» برای وزن؛

عدد	ممیز	هسته	عدد و ممیز با هم وابسته هسته می باشند.
یک	تن	گندم	عدد و ممیز با هم وابسته هسته می باشند.
سه	کیلو گرم	شکر	عدد و ممیز با هم وابسته هسته می باشند.
پنج	گرم	زعفران	عدد و ممیز با هم وابسته هسته می باشند.
یک	من	پیاز	عدد و ممیز با هم وابسته هسته می باشند.
دو	سیر	چای	عدد و ممیز با هم وابسته هسته می باشند.

یک تن گندم- سه کیلوگرم شکر- پنج گرم زعفران- یک من پیاز - دو سیر فلفل

«فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی متر، میلی متر و ...» برای طول؛

عدد	ممیز	هسته	عدد و ممیز با هم وابسته هسته می باشند.
چهار	فرسخ	راه	عدد و ممیز با هم وابسته هسته می باشند.

سه کیلوم متر جاده عدد وممیز باهم وابسته هسته می باشند.
چهار متر ارتفاع عدد وممیز باهم وابسته هسته می باشند.

«دست» برای تعداد معینی از لباس ، میز و صندلی، ظرف؛

«توپ و طاقه» برای پارچه؛

«تخته» برای فرش؛

«دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛

«تا» برای بسیاری از اشیا؛

نمونه: هفت فرسخ راه

کلمه «فرسخ»، وابسته وابسته از نوع «ممیز» است.

توجه: «ممیز» علاوه بر «عدد» می تواند وابسته صفت پرسشی و صفت مبهم نیز باشد.

نمونه: چند تخته قالی

ب) مضاف الیه مضاف الیه: اسم + اسم + اسم + اسم

در برخی از گروه های اسمی، «مضاف الیه»، در جایگاه «وابسته» هسته قرار می گیرد؛

آنگاه این مضاف الیه، خود، وابسته ای از نوع «اسم»، در نقش مضاف الیه می پذیرد؛

نمونه:

هسته	مضاف الیه	مضاف الیه
محوطه	میدان	شهر
وسعت	استان	کرمان
گیرایی	سخن	او
قدرت	قلم	نویسنده

پ) صفت مضاف الیه: اسم هسته + اسم (مضاف الیه) + صفت

هسته	مضاف الیه	صفت
دانش آموز	پایه	دوازدهم

یادآوری	خاطره	دلپذیر
کشور	ایران	اسلامی
هسته	صفت	مضاف الیه
اسیر	این	جهان
برنامه	کدام	سفر؟

در مثال های بالا، واژه های «دوازدهم»، «این»، «دلپذیر» و «کدام» وابسته و وابسته از نوع «صفت مضاف الیه» هستند.

۴- عبارت و بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

الف) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.

دنیا، مجاز از مردم دنیا چشم داشتن، کنایه از امیدوار بودن به کسی، توجه داشتن چشم زدن، کنایه از ترسیدن

ب) کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

کاووس کیانی، تلمیح است (اشاره به کیکاووس پادشاه کیانی) کی و کی، جناس همسان

واج آرایه (تکرار)، تکرار حرف "ک"

پ) دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی / مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

دل گرمی، کنایه از امید دم سردی، کنایه از ناامیدی مرداد، مجازاً گرما دی، مجازاً سرما

۵- عبارت زیر، یادآور کدام مثل است؟

از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

از چاله در آمدن توی چاه افتاد

۶- مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟

چه خوش گفته اند که «امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می میرند.»

امپراتوری های بزرگ به خاطر نداشتن برنامه وعدم توجه به مسائل داخلی وعدم استفاده درست از قدرت محکوم به شکست بودند.

۷ مفهوم کلیّ هر بیت را مقابل آن در جدول بنویسید.

صد تیغ جفا بر سرو تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

سختی ها را تحمل کرد تا به کمال خود رسید(نی شد)

آیین طریق از نَفَس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

به مقام بالای پیر و مرشد و راهنما اشاره دارد.

معنی کلمات درس هفتم

اتراق: توقّف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً درجایی اقامت گزیدن

استبعاد: دوردانستن، بعید شمردن چیزی

پانوراما: پرده نقّاشی که در ساختمانی که سقف مدوّر دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان که هر کس در آنجا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می بیند.

تداعی: یادآوری، به خاطر آوردن

جرّاره: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمّی که دُمش روی زمین کشیده می شود.

چریغ آفتاب: طلوع آفتاب، صبح زود چشمگیر: شایان توجه، باارزش و مهم

حواله: نوشته ای که به موجب آن دریافت کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است.

رواق: بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم

سر پر زدن: توقّف کوتاه؛ هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقّف

کوتاه را «سر پر زدن» می گویند.

سوء هاضمه: بدگواری، دیرهضمی، هرگونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که معمولاً با سوزش سردل یا نفخ همراه است.

صباح: بامداد، سپیده دم، پگاه طاق: سقف خمیده و محدّب، سقف قوسی

طَبَق: سینی گرد بزرگ

طیلسان: نوعی ردا عجین آمدن: عجین شدن، آمیخته شدن دو یا چند چیز

غایت القصوی: حدّ نهایی چیزی، کمالِ مطلوب فرخنده پی: خوش قدم، نیک پی، خوش یمن

فرسخ: فرسنگ، واحد اندازه گیری مسافت تقریباً معادل شش کیلومتر

کازیه: جاکاغذی، جعبه چوبی یا فلزی روباز که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه ها روی میز قرار

می دهند.

کی: پادشاه، هر یک از پادشاهان سلسله کیان کیانی: منسوب به کیان؛ کیان: کی ها، هر یک از پادشاهان

داستانی ایران از کی قباد تا دارا

مار غاشیه: ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛ غاشیه: سوره ای از قرآن، یکی از نام های قیامت

مستعجل: زودگذر، شتابنده مغان: موبدان زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد را گویند.

نمط: بساط شطرنج

درس هشتم، نامه نگاری

۱- نامه از چه بخش هایی تشکیل شده است؟ هر نامه از سه بخش مجزا تشکیل شده است. ۱- آغاز ۲-

بدنه (متن اصلی یا پیام) ۳- پایان

۲- کدام گروه از نامه ها معمولاً قالب مشترکی دارد؟

پ- شخصی

*ب- اداری

الف- دوستانه

۳- شکل ظاهری نامه های اداری چگونه است؟

شماره	جمهوری اسلامی ایران	سربرگ
تاریخ	وزارت.....	
پیوست	
.....	عناوین
.....	
.....	
.....	متن
.....	
.....	
.....	
نام و نام خانوادگی	امضا
سمت	
.....	پانوشت
.....	

۴- نامه های اداری از چه اجزایی تشکیل شده اند؟

به نام خدا یا مانند آن، تاریخ، عنوان، موضوع، واژه های احترام آمیز در شروع، متن، واژه های احترام

آمیز در پایان، نام و نام خانوادگی، امضا، سمت و پانوشت

۵- چند نمونه از نامه های رسمی را نام ببرید.

پیام های شادباش، تسلیت، تشکر، دعوت به مهمانی، عروسی، نشست های رسمی و غیر رسمی ...

۶- مهمترین ویژگی نامه های رسمی چیست؟

ویژگی این نامه ها کوتاهی آنهاست و زبان مشخصی که تقریباً در همه انواع آن یکسان است؛ تا آنجا که می توان انبوهی از این نامه ها را که از پیش آماده و چاپ شده خریداری و برای مخاطب ارسال کرد.

۷- دو نمونه نامه تبریک (رسمی) بنویسید.

هم کلاسی عزیز، خانم صادقی

موفقیت شما را در مسابقات ورزشی آموزشگاهی تبریک و تهنیت می گوئیم و امیدواریم در آینده نزدیک در میدان های ملی و جهانی بدرخشید.
دوستان شما

دوست نازنین من

نوروز یعنی هیچ زمستانی ماندنی نیست؛ حتی اگر کوتاه ترین شبش یلدا باشد. این نوروز و همه نوروزهایی که در راه است، بر تو مبارک باد!

۸- دعوت نامه ای به دوستان هم کلاسی برای جشن تولدتان بنویسید.

هم کلاسی های عزیزم

با آرزوی شادکامی و موفقیت برای یکایک شما نازنینان، دوست دارم در کنار دوستانم سالروز تولدم را گرمی بخش محفلمان باشید. از شما بزرگواران دعوت می کنم در ضیافتی که به این منظور بر پا کرده ایم شرکت نمایید.
رضا، دوست دبستانی شما

۹- رایج ترین و ماندگار ترین نامه ها کدامند؟ نامه های خصوصی و دوستانه

۱۰- تفاوت نامه های رسمی و اداری با نامه های خصوصی و دوستانه چیست؟

الف- نامه های خصوصی و دوستانه مانند نامه های اداری و رسمی، صریح و کوتاه نیستند.

ب- جمله های آغازین نامه های خصوصی و دوستانه از هیچ قالب یا قاعده خاصی پیروی نمی کند.

پ- نامه ها خصوصی و دوستانه سرشار از احساسات نویسنده اند. و هر یک به شیوه دلخواه نویسنده و به دور از تقلید و تکلف نوشته شده است.

۱۱- خصوصیات "نامه های سرگشاده" چیست؟ نامه های سرگشاده مخاطب عام دارد؛ مثلاً روی سخن

نویسنده نامه به گروهی از افراد جامعه (مانند پزشکان یا دبیران) یا مردم یک شهر یا سرزمین است.

نامه امیل زولا نویسنده معروف فرانسوی به رئیس جمهور فرانسه است. نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا از مشهورترین نامه های سرگشاده روزگار ما به شمار می آید.

۱۲- ساختار نامه اداری زیر را در گروه بررسی کنید.

به نام خدا

مدیر محترم کتابخانه عمومی شهر ...

سلام علیکم

با احترام، این جانب ... ، متقاضی عضویت در کتابخانه و استفاده از تالار مطالعه آن هستم؛ خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به عضویت این جانب اقدام شود.

مدارک زیر به پیوست تقدیم می شود:

۱. دو قطعه عکس

۲. گواهی اشتغال به تحصیل

۳. رونوشت شناسنامه و کارت ملی

۴. برگه واریزی مبلغ عضویت

با سپاس

نام و نام خانوادگی

امضا

همه موارد اجزای نامه های اداری که در زیر آمده است به جز "پانوش" که در اینجا لازم نیست رعایت شده است.

به نام خدا یا مانند آن، واژه های احترام آمیز در شروع، متن، واژه های احترام آمیز در پایان، نام و نام خانوادگی، امضا، پانوش

۱۳- نامه ای به معلم درس نگارش خود بنویسید و دیدگاه هایتان را در مورد این درس و روش تدریس با ایشان در میان بگذارید. فعالیت دانش آموز

۱۴- نامه ای به وزیر علوم بنویسید و نظرتان را درباره آزمون کنکور مطرح کنید. فعالیت دانش آموز

شعرگردانی

شعر زیر را بخوانید و دریافت خود را از آن بنویسید.

ای صبا، نکهتی از خاک ره یار بیار / ببر اندوه دل و مژده دلدار بیار

نکته ای روح فزا از دهن یار بگو / نامه ای خوش خبر از عالم اسرار بیار

تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام / شمه ای از نفحات نفس یار بیار **حافظ**

ای باد صبا، بوی خوشی از خاک کوی یار برابم بیاور تا به وسیله آن اندوه از دلم برود و خبر رسیدن وصال یار را به من برسان.

از زبان دوست، سخن شادی بخش به من بگو و از عالم اسرار نیز خبر خوشی را به من برسان.
اندکی از بوی خوش نفس یار برابم بیاور تا مشام خود را از برکت نسیم خوشبوی تو، معطر کنم.

درس نهم (فصل شکوفایی)

دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو / امروز می آید از باغ، بوی بهار من و تو

- آرایه های بیت را مشخص کنید. دوست: منادا - دیروز و امروز: قید زمان - تضاد: دیروز امروز
مراعات نظیر: (برگ و بار)، (بهار، باغ و برگ) بوی بهار می آید: حس آمیزی / بهار: استعاره از پیروزی و انقلاب / واج آرای صامت "ب" بار و بهار: جناس ناهمسان افزایشی
- معنی و مفهوم بیت چیست؟ ای دوست، اگر غم ظلم و ستم، دیروز برگ و بار من و تو را سوزاند [هراسی نیست؛ چرا که] امروز بوی بهار پیروزی به مشام می رسد.

- آنجا در آن برزخ سرد در کوچه های غم و درد / غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

برزخ: در لغت یعنی فاصل میان دو چیز در اینجا فاصل میان دوران طاغوت و انقلاب اسلامی

- برزخ سرد: استعاره از ایران استبداد زده / شب: نماد ظلم و ستم / مراعات نظیر: شب و تاریکی / واج آرای: صامت "د"

- معنی و مفهوم بیت را بنویسید. در آن سرزمین همچون برزخ در آن کوچه هایی که یاد آور غم و درد ما بود، چشمان من و تو جز ظلم و ستم چه چیز را دیده بود؟ هیچ چیز

- دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت، آئینه دار من و تو

- بیت سه جمله دارد. دیروز من ... بودم و یک چمن داغ بود. [حذف فعل بود به قرینه لفظی] / امروز ... آئینه دار من و تو است. [حذف فعل است به قرینه معنوی] / دیروز و امروز: قید زمان

- آرایه های بیت را بنویسید. یک چمن داغ: با داغ بسیار. آئینه دار: آن که آئینه در پیش دارد تا عروس و جز او خود را در آن ببیند و در ادبیات معاصر یعنی انعکاس دهنده. دیروز و امروز: تضاد / خورشید:

استعاره از انقلاب و حرکت / دشت: استعاره از وطن / خورشید آینه دار: تشبیه / باغ و چمن ودشت:
مراعات نظیر

- معنی ومفهوم بیت را بنویسید. دیروز در غریبی باغ خزان زده بودم و پر از داغ و حسرت بودم اما امروز
خورشید پیروزی در دشت طلوع کرده که همه جای وطن آینه دار من و تو و تجلی حضور ما خواهد بود.

- غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران / صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو

- بیت چند جمله است؟ بیت سه جمله است.

- آرایه های بیت کدامند؟ واج آرای "غ" باران : نماد رویش و سبزی / جویبار: نماد حرکت / مراعات نظیر:
جویبار و باران

- این فصل ، فصل من و توست فصل شکوفایی ما / برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

- معنی ومفهوم بیت را بنویسید. این دوره، فصل شکوفایی من و توست که به انتظار بهار بوده ایم. برخیز
هم نوا با گل نغمه سرایی کنیم که بهار من و تو می آید.

- با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می ماند ای دوست، گل یادگار من و تو
آرایه های بیت کدامند؟ گل: استعاره از انقلاب ، خاطرات و مبارزه / نسیم: نماد حرکت

مراعات نظیر: نسیم، گل و باغ / جان سپردن: کنایه از مردن

- چون رود امیدوارم، بی تابم و بی قرارم / من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو

معنی ومفهوم بیت: مانند رودخانه که برای رسیدن به دریا امیدوار و بی تاب و قرار است، من هم به سوی
دریای انقلاب می روم .

مفهوم کلی بیت: همراه شدن با انقلاب اسلامی

کارگاه درس پژوهی درس نهم

۱- در متن درس، واژه ای بیابید که هم آوای آن در زبان فارسی وجود دارد؟

غربت (دوری) ، قربت (نزدیکی)

۲- انواع « و » (ربط، عطف) را در بیت آخر مشخص کنید.

- چون رود امیدوارم، بی تابم و بی قرارم / من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو

بی تابم و بی قرارم ؛ واو ربط می باشد من و تو ؛ واو عطف می باشد.

۳- در متن درس، کدام گروه های اسمی، در نقش «مفعول» به کار رفته اند؟

بیت دوم: چه می دید چه: مفعول

بیت پنجم: بر خیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو اینک بهار من و تو مفعول فعل بخوانیم می باشد.

۴- در متن درس، برای کاربرد هریک از آرایه های «تشخیص» و «تشبیه» دو نمونه بیابید.

تشبیه: چون رود امیدوارم: من (شاعر) مانند رود امیدوار هستم

تشبیه: خورشید آینه دار تشبیه شده است.

تشخیص: نسیم سحر خیز / تشخیص: غربت باغ

۵- در بیت زیر، «برزخ سرد» و «شب» نماد چه مفاهیمی هستند؟

آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد / غیرا ز شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

-برزخ سرد: محیط ظلم و ستم قبل از انقلاب / شب: نماد ظلم و ستم

۶- مقصود نهایی شاعر از مصراع دوم بیت زیر چیست؟

چون رود امیدوارم، بی تابم و بی قرارم / من می روم سوی دریا جای قرار من و تو

- من به سوی دریای انقلاب می روم. (پیوستن به انقلاب اسلامی و انقلابیون)

۷- توضیح دهید بیت زیر با فصل ادبیات انقلاب اسلامی چه مناسبت و پیوندی دارد؟

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو

قبل از انقلاب مردم گرفتار ظلم و ستم شاه بودند با شروع انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب بهبودی اوضاع و آزادی از ظلم و ستم و استبداد را نوید می دهد.

۸- درباره ارتباط موضوعی هریک از سروده های زیر با متن درس توضیح دهید.

الف- ز خورشید و از آب و از باد و خاک / نگرده تبه نام و گفتار پاک / فردوسی

بابیت زیر ارتباط موضوعی دارد. هر دو اشاره به ماندگاری نام نیک دارد

-با این نسیم سحر خیز، بر خیز اگر جان سپردیم / در باغ می ماند ای دوست، گل یادگار من و تو

ب- ای منتظر، مرغ غمین در آشیانه! / من گل به دستت می دهم، من آب و دانه ... / می کارمت

در چشم ها گل نقش امید / می بارمت بر دیده ها باران خورشید. / سیاوش کسرای

بابیت زیر ارتباط موضوعی دارد. هر دو اشاره به امید و آرزو دارد و سرانجام پیروزی .
چون رود امیدوارم، بی تابم و بی قرارم / من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو

معنی کلمات درس نهم

برزخ: حدّ فاصل میان دو چیز، زمان بین مرگ تارفتن به بهشت یا دوزخ، فاصله بین دنیا و آخرت

شرف: بزرگواری

زخمه: ضربه، ضربه زدن

مجسم: به صورت جسم درآمده، تجسم یافته

گشاده دستی: بخشندگی، سخاوت

درس دهم (نگارش علمی: مقاله نویسی ۱)

۱- اجزای مقاله تحقیقی را نام ببرید.

عنوان، نام نویسنده یا نویسندگان ، چکیده ، کلید واژه ها ، مقدمه ، بدنه اصلی ، بحث و نتیجه گیری ، فهرست منابع

۲- **فرق عنوان و موضوع در مقاله تحقیقی چیست؟** "موضوع" از "عنوان" گسترده تر است برای مثال ؛

برای مطالعه در زمینه "تعلیم و تربیت" که بسیار گسترده است یک عنوان را انتخاب و در مورد آن تحقیق می کنیم

مثلاً موضوع: "تعلیم و تربیت" ، عنوان "یادگیری"

موضوع: "ورزش" عنوان "فوتبال"

۳- **مقدمه در مقاله شامل دو بخش است نام ببرید.** الف-زمینه مسئله ب- بیان مسئله

۴- **در نوشتن متن مقاله، دونکته اهمیت دارد، نام ببرید.** الف- رعایت انسجام مطالب در هر بند ب- پیوستگی بندها.

۵- **مَثَل های زیر را بخوانید، و آن ها را گسترش دهید.**

آفتاب پشت ابر نمی ماند.

ابر در مقابل خورشید لکه ای بیش نیست با کوچک ترین جنبش بادی جا بجا می شود و هرگز نمی تواند مانع درخشش آفتاب عالم تاب شود. این مَثَل اشاره به راستی و راستگویی و پرهیز از دروغ گویی و کتمان

واقعیت دارد اگر از ابتدا با صداقت همه چیز مطرح شود عاقبت آن نیز به خیر خواهد بود و اگر از ابتدا با دروغ گویی و مخفی کردن حقیقت، کاری را شروع کنیم مطمئناً سرانجام افشا خواهد شد و شاید شرمندگی آن بیشتر باشد. و حقیقت آشکار خواهد شد. در احادیث و روایات متعددی دروغ گویی تقبیح شده است.

عقل نکند تکیه به دیوار شکسته.

دیواری که شکسته است و در شرف ریختن می باشد انسان عاقل جان خود را به خطر نمی اندازد و به آن تکیه نمی کند. این دیوار لغزنده ممکن است همنشین نااهل و بد باشد که سرانجام باعث خسارت به انسان می شود ممکن است کسی باشد که صلاحیت مشاوره ندارد و... بهترین تکیه گاه توکل به خداوند ارحم الراحمین است به واسطه هدایت ائمه معصومین علیهم السلام. انسان عاقل چشمهایش را خوب باز می کند و به دیوارهای شکسته (کار خطرناک، افراد نااهل، افکار گمراه کننده، عدم دوراندیشی، نافرمانی از خیر خواهان و...) تکیه و اعتماد نمی کند.

عالم شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل!

هر با سواد و عالمی را نمی توان آدم دانست چه بسیار انسان هایی که به ظاهر تحصیلات عالی دارند ولی از آدمیت بوئی نبرده اند و نوع بشر را با علم خود به زحمت ورنج و عذاب انداخته اند در دین اسلام سفارش شده است که تزکیه و تعلیم در کنار هم کسب شوند. علم بدون تزکیه و اخلاق، خطرناک است و مردم را به زحمت می اندازد. هستند افراد زیادی که در زمینه های علمی رشد قابل توجهی داشته اند. اما از صفات پسندیده انسان بی بهره هستند. لذا آدم شدن صفات خوب آدمی را کسب کردن بسیا دشوار است و نیاز به زحمت زیاد دارد.

درس یازدهم (خوان هشتم)

موضوع "خوان هشتم" کشته شدن رستم به دست شُغاد می باشد.

یادم آمد هان! / داشتم می گفتم: آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها می کرد / و چه سرمای، چه سرمای / بادبرف و سوز و حشتناک

هان: شبه جمله است به معنی آگاه باش - سورت سرما: سرمای تند و تیز - بادبرف: کولاک، بوران

واژه آرای (تکرارواژه): کلمه سرما - شب: نماد ظلم و ستم - تناسب: سرما، بادبرف، سوز

لیک خوشبختانه آخر سرپناهی یافتم جایی / گرچه بیرون تیره بود و سرد، هم چون ترس / قهوه خانه

گرم و روشن بود، هم چون شرم ...

تشبیه: سرد همچون ترس تشبیه: قهوه خانه گرم و روشن بود همچون شرم تضاد: گرم، سرد؛ تیره، روشن

همگنان را خون گرمی بود. / قهوه خانه گرم و روشن، مرد نقال آتشین پیغام / راستی کانون گرمی بود.

نقال: داستان گو خون گرمی بود: کنایه از صمیمیت و مهربانی آتشین پیغام: کنایه از گیرایی سخن، گرم: واژه آرایه

مرد نقال – آن صدایش گرم، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گیرا / و دمش، چونان حدیث آشنایش گرم

نای: نی، گلو دم: نفس نای: مجاز از صدا و سخن دم: مجاز از سخن

ساکت بودن سکوت: تشخیص دم: چونان حدیث آشنایش گرم: تشبیه

گرم بودن دم: کنایه از گیرایی کلام صدای گرم، نای گرم، دم گرم، حدیث گرم: حس آمیزی

راه می‌رفت و سخن می‌گفت / چوب دستی منتشا مانند در دستش، / مست شور و گرم گفتن بود. / صحنه میدانک خود را تند و گاه آرام می‌پیمود.

منتشا: نوعی عصا که از چوب گره دار ساخته می‌شود و معمولاً درویشان و قلندران به دست می‌گیرند

«ک» در میدانک: «ک» تصغیر میدان کوچک چوبدستی منتشا مانند: تشبیه گرم گفتن: کنایه از

سرگرم سخن گفتن با تمام وجود گرم گفتن: حس آمیزی تند، آرام: تضاد

معنی و مفهوم بیت: (مرد نقال) در حالی که راه می‌رفت سخن می‌گفت، چوب دستی، همچون عصا در

دست داشت و غرق شور و گرم گفتن بود. میدان کوچک را گاهی تند و گاهی آرام می‌پیمود.

همگنان خاموش. / گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید، / پای تا سر گوش

همگنان: همگان خاموش: ساکت

گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید: مردم دور او جمع شده بودند مانند صدف که مروارید را فرا

می‌گیرد پا، سر، گوش: تناسب

معنی و مفهوم: مردم دور مرد نقال راماند صدف که گرد مروارید را گرفته است جمع شدند.

هفت خوان را زادسرو مرو / یا به قولی «ماخ سالار» آن گرامی مرد / آن هریوه خوب و پاک آیین -روایت

کرد: / خوان هشتم را / من روایت می‌کنم اکنون ... / من که نامم ماث ...

زادسرو: مخفف آزاد سرو یکی از راویان شاهنامه که اهل مرو بود

ماخ سالار: یکی از راویان شاهنامه که اهل هرات بود

هریوه: صفت نسبی، هروی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان)

ماث: مخفف مهدی اخوان ثالث

همچنان می‌رفت و می‌آمد. / همچنان می‌گفت و می‌گفت و قدم می‌زد

می‌رفت، می‌آمد: تضاد - می‌گفت: واژه آرایی - واج آرایی: «م»

قصه است این، قصه، آری قصه درد است / شعر نیست، / این عیار مهر و کینِ مرد و نامرد است / بی عیار
و شعر محض خوب و خالی نیست / هیچ - هم چون پوچ - عالی نیست.

قصه درد: مرگ ناجوانمردانه رستم به دست شغاد

هیچ همچون پوچ - عالی نیست شعری که هیچ باشد مانند پوچ ارزشی ندارد.

تضاد: مهر، کین تضاد: مرد، نامرد واج آرایی «س»، «چ» / خالی، عالی: جناس

معنی و مفهوم بیت: داستان درد و رنج است. شعری نیست که بر خیال استوار باشد. این داستان مهر یک
مرد (رستم) و کینه یک نامرد (شغاد) را بیان می‌کند

این گلیم تیره بختی هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها، / روکش تابوت تختی هاست

تلمیح: اشاره به داستان سهراب و داستان سیاوش دارد.

مفهوم کلی بیت: پهلوانانی چون سهراب و سیاوش و تختی هر سه ناجوانمردانه کشته شدند.

اندکی استاد و خامش ماند؛ پس هماوای خروش خشم / با صدایی مرتعش لحنی رَجَز مانند و دردآلود /
خواند:

استاد: مخفف ایستاد خامش: مخفف خاموش رجز: شعری که در میدان جنگ می‌خوانند.

آه / دیگر اکنون آن عمادِ تکیه و امید ایران شهر / شیرمردِ عرصه ناوردهای هول / پورِ زالِ زر جهان پهلوی
/ آن خداوند و سوار رخس بی مانند

آه: شبه جمله عماد: تکیه گاه عرصه: گستره، میدان ناورد: نبرد هول: ترسناک ترسناک

پور: پسر جهان پهلوی: جهان پهلوان؛ منظور رستم است زر: لقب زال، پدر رستم

خداوند: صاحب خداوند و سوار رخس: منظور رستم است

عماد: استعاره از رستم ایرانشهر: مجاز از مردم ایران

آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید - / گم نمی‌شد از لبش لبخند، / خواه روز صلح و بسته مهر را
پیمان، / خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند

کلید: استعاره از خنده / گنج: استعاره از دهان / مروارید: استعاره از دندان

گم نشدن لبخند: لبخند همیشگی داشتن

معنی و مفهوم بیت کسی که (رستم) هرگز خنده از لبانش دور نمی‌شد، چه در روز صلح که برای مهر و دوستی پیمان بسته و چه در روز جنگ که برای کینه و انتقام سوگند خورده است.

آری اکنون شیر ایران شهر / تهمتن گرد سجستانی / کوه کوهان، مرد مردستان، رستم دستان، / در تگ
تاریک ژرف چاه پهناور، / کشته هر سو بر کف و دیوارهایش نیزه و خنجر، / چاه غدر ناجوان مردان / چاه
پستان، چاه بی دردان، / چاه چونان ژرفی و پهناش، بی شرمیش ناباور / و غم انگیز و شگفت آور،

ایران شهر: کشور ایران	تهمتن: زورمند،	گرد: پهلوان	سجستانی: سیستانی
مردستان: جای مردخیز	کوهان: کوه ها	دستان: لقب زال، پدر رستم	تگ: ته
ژرف: عمیق	کشته: کاشته	غدر: خیانت	پست: فرومایه
بی درد: بی رگ، بی غیرت	شیر ایران، کوه: استعاره از رستم	تاریک، ژرف، چاه: تناسب	
نیزه، خنجر: تناسب	واژه آرایه: چاه		

آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند. / در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود / پهلوان هفت
خوان، اکنون / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود.

تهمتن: نیرومند، شجاع، دلیر	سنان: سرنیزه	پهلوان هفت خوان: منظور رستم است
گم بود: ناپدید بود	رخس غیرتمند: تشخیص	تناسب: (بن، چاه، آب)، (شمشیر، سنان)
دهان خوان هشتم: اضافه استعاری	خوان هشتم: استعاره از چاه	

معنی و مفهوم بیت: آری رستم اکنون با اسب غیرتمند و دلاور خویش، در ته چاهی که به جای آب، زهر شمشیر و نیزه داشت، ناپدید شده و در دام دهان این خوان هشتم (چاه) گرفتار گشته بود.

و می‌اندیشید / که نباستی بگوید هیچ / بس که بی شرمانه و پست است این تزویر. / چشم را باید
ببندد، تا نبیند هیچ ...

تزویر: فریب و دورویی

بعد چندی که گشودش چشم / رخس خود را دید / بس که خونش رفته بود از تن / بس که زهر زخم ها
کاریش / گویی از تن حسّ و هوشش رفته بود و داشت می خوابید

کاری: مؤثر، اثرگذار / زخم کاری: ضربه مؤثر یا زخمی که موجب مرگ می شود.

حس و هوشش رفته بود و داشت می خوابید: کنایه، از اینکه مرگ رخس رسیده بود.

از تن خود - بس بتر از رخس - / بی خبر بود و نبودش اعتنا با خویش. / رخس را می دید و می پایید. /
رخس آن طاق عزیز، آن تایی بی همتا / رخس رخسند / با هزاران یادهای روشن و زنده...

بتر: مخفف بدتر / پاییدن: مراقبت بودن / طاق: فرد، یکتا، بی همتا / تا: مترادف طاق، یکی
رخسند: تابان، رخشان / تایی بی همتا: متناقض نما / یاد روشن: حس آمیزی

مفهوم کلی ابیات: استم به خود در آن لحظه توجه نداشت و فقط به اسب و خاطراتی که با آن داشت می
اندیشید.

گفت در دل: رخس! طفلک رخس!! آه! / این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد.

«ک» در طفلک: تحبیب (دوست داشتنی) / آه: شبه جمله / کلید: استعاره از خنده

گنج: استعاره از دهان / مروارید: استعاره از دندان

گم شدن کلید گنج مروارید: کنایه از لبخند نزدن

معنی و مفهوم: رستم در دل خود می گفت: بیچاره رخس، و این برای نخستین بار بود که لبخند نمی زد.

ناگهان انگار / بر لب آن چاه / سایه‌ای را دید / او شُغاد آن نابردار بود / که درون چه نگه می کرد و
می خندید. / و صدای شوم و نامردانه اش در چاهسار گوش می پیچید...

شغاد: برادر ناتنی رستم است / شوم: بدشگون، نامبارک / نابردار: ایهام دارد ۱- ناتنی ۲- نامرد

چاهسار گوش: اضافه تشبیهی / سار: مانند

معنی و مفهوم بیت: ناگهان در چاه سایه‌ای را دید. آن سایه شغاد نابرداریش بود که به درون چاه نگاه
می کرد و می خندید و صدای شوم و ناجوانمردانه اش در گوش رستم می پیچید.

باز چشم او به رخس افتاد-اما... وای / دید / رخس زیبا رخس غیر تمند / رخس بی مانند / با هزارش یاد
بود خوب، خوابیده است / آن چنان که راستی گویی / آن هزاران یاد بود خوب را در خواب می دیده است...

رخس غیر تمند: جانبخشی / رخس: واژه آرایبی / جناس: خوب، خواب

خوابیده است: در اینجا کنایه از مرده است.

مفهوم کلی بیت: رستم دید که اسبش مرده است.

بعد از آن تا مدتی، تا دیر / یال و رویش را / هی نوازش کرد، هی بویید، هی بوسید / رو به یال و چشم او
مالید ...

هی: قید، واژه‌ای عامیانه به معنی پیوسته، پیایی یال: موی گردن

مرد نقال از صدایش ضجه می‌بارید / و نگاهش مثل خنجر بود: / «و نشست آرام، یال رخس در دستش /
باز با آن آخرین اندیشه‌ها سرگرم / جنگ بود این یا شکار؟ آیا / میزبانی بود یا تزویر؟

ضجه: ناله و فریاد، شیون جنگ بود این یا شکار: پرسش انکاری است میهمانی بود یا تزویر

تزویر: دورویی ضجه می‌بارید: کنایه از اینکه بسیار غمگین بود نگاهش مثل خنجر بود: تشبیه

قصه می‌گوید / که بی شک می‌توانست او اگر می‌خواست / که شغاد نابردار را بدوزد - همچنان که دوخت -
با کمان و تیر / بر درختی که به زیرش ایستاده بود / و بر آن بر تکیه داده بود / و درون چه نگه می‌کرد

بر آن بر تکیه: دو حرف اضافه برای یک متمم قصه می‌گوید: تشخیص

نابردار: ایهام ۱- برادر ناتنی ۲- ناجوانمرد کمان، تیر: تناسب

مفهوم کلی بیت: رستم اگر می‌خواست، می‌توانست شغاد را با تیر به درخت بدوزد.

قصه می‌گوید: / این برایش سخت آسان بود و ساده بود. / همچنان که می‌توانست او، اگر می‌خواست /
کان کمند شصت خم خویش بگشاید / و بیندازد به بالا، بر درختی گیره‌ای، سنگی و فراز آید

سخت: بسیار سخت: تضاد با آسان کمند شصت خم: در اینجا کمند بسیار بلند

معنی و مفهوم شعر: داستان این گونه می‌گوید: این کار برای رستم بسیار ساده بود. می‌توانست اگر
می‌خواست کمند بلند خودش را باز کند و به درخت یا گیره‌ای بیندازد و بالا بیاید.

ور بررسی راست، گویم راست / قصه بی شک راست می‌گوید / می‌توانست او، اگر می‌خواست / لیک ...

قصه می‌گوید: جانبخشی

کارگاه درس پژوهی درس یازدهم

۱- متضادّ واژه‌های مشخص شده را در متن درس بیابید.

باید به داوری بنشینیم / شوق رقابتی است / در بین واژه ها و عبارت ها / و هر کدام می خواهند معنای صلح را مرادف اول باشند. طاهره صفارزاده صلح ≠ آشتی

با اهل فنا دارد هر کس سر یکرنگی / باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد بیدل دهلوی یکرنگی ≠ تزویر

۲- در متن زیر، گروه های اسمی و وابسته های پیشین و پسین را مشخص کنید.

هسته وابسته	هسته وابسته	هسته وابسته
رخش زیبا (صفت)	رخش غیرتمند (صفت)	رخش بی مانند (صفت)
با هزارش	یادبود خوب	خواپیده است.
وابسته (صفت)	هسته وابسته (صفت)	

۳- کدام نوع لحن برای خوانش متن درس، مناسب است؟ دلایل خود را بنویسید.

لحن حماسی زیرا محتوای شعر قهرمانی و پهلوانی است.

۴- در این سروده، «رستم» و «شغاد» نماد چه کسانی هستند؟

رستم، نماد جوانمردی / شغاد، نماد دورویی و حيله گری

۵- قسمت های زیر را از دید آرایه های ادبی بررسی کنید.

الف) این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد

کلید گنج: استعاره از لبخند / مروارید: استعاره از دندان

ب) همگان خاموش، / گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید

مردم مانند صدف گرداگرد نقال (مروارید) را احاطه کرده بودند. نقال به مروارید تشبیه شده است.

پ) پهلوان هفت خوان، اکنون / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود.

قسمت دوم آرایه تشخیص می باشد.

۶- مقصود نقال از «قصه درد» چیست؟

کشتن رستم به دست برادر ناتنی اش شغاد می باشد.

۷- درباره مناسب موضوعی متن درس با بیت زیر توضیح دهید.

یوسف، به این رها شدن از چاه دل میند / این بار می برند که زندانی ات کنند / فاضل نظری

نباید موفقیت های کوتاه را پذیرفت بلکه ممکن است زمینه گرفتاری های سخت دیگر باشد.

۸- شاعر در این سروده، بر کدام مضامین اجتماعی تأکید دارد؟

مکر و خیانت، تزویر، دورویی، خیانت انسان های بد، انتقام، پیمان صلح، جامعه ای که در آن مکر و حيله باشد انسان های درستکار از بین خواهند رفت.

معنی کلمات درس یازدهم

اولی: شایسته؛ اولی تر: شایسته تر ایمن: در امن، دل آسوده

رَجَز: شعری که در میدان جنگ برای مفاخره می خوانند.

زخمِ کاری: ضربه مؤثر یا زخمی که موجب مرگ می شود. زوال: نابودی، از بین رفتن

سورت: تندی و تیزی، حدت و شدت ضجه: ناله و فریاد با صدای بلند، شیون

طاق: فرد، یکتا، بی همتا طرح افکندن: کنایه از بنانهادن؛ طرح ظلم افکندن:

عماد: تکیه گاه، نگاه دارنده؛ آنچه بتوان بر آن (او) تکیه کرد.

عجم: سرزمینی که ساکنان آن غیر عرب، به ویژه ایرانی باشند؛ ایران؛ ملوک عجم: پادشاهان ایران

عیار: ابزار و مبنای سنجش، معیار غربت: غریبی، دوری از خانمان

فریادرس: یاور، دستگیر گربت: غم، اندوه؛ گربت جور: اندوه حاصل از ظلم و ستم

مخاصمت: دشمنی، خصومت مرادف: مترادف، هم ردیف

مرتعش: دارای ارتعاش، لرزنده مصاحبت: هم نشینی، هم صحبت داشتن

مقرر شدن: قرار گرفتن، ثبات و دوام یافتن

منتشا: نوعی عصا که از چوب گره دار ساخته می شود و معمولاً درویشان و قلندران به دست

می گیرند؛ برگرفته از نام «منتشا» (شهری در آسیای صغیر)

مکاید: جِ مکیده یا مکیدت؛ کیدها، مکرها، حيله ها نورد: نبرد

نقصان: کم شدن، کاهش یافتن

نواختن: کسی را با گفتن سخنان محبت آمیز یا بخشیدن چیزی مورد محبت قرار دادن

هریوه: هروی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان) هول: وحشت انگیز، ترسناک

حفظ شعر (ای میهن)

تنیده یاد تو در تار و پودم ، میهن ای میهن / بود لبریز از عشقت وجودم ، میهن ای میهن
تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی / فدای نام تو ، بود و نبودم ، میهن ای میهن
به هر مجلس به هر زندان ، به هر شادی به هر ماتم / به هر حالت که بودم با تو بودم ، میهن ای میهن
اگر مستم اگر هوشیار ، اگر خوابم اگر بیدار / به سوی تو بود روی سجودم ، میهن ای میهن
به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید / من این زیبا زمین را آزمودم ، میهن ای میهن
ابوالقاسم لاهوتی

درس دوازدهم (نگارش علمی: مقاله نویسی)

۱- فهرست منابع در پایان مقاله چگونه است؟ فهرست منابع با آرایش الفبایی مرتب می‌شود و به ترتیب، پشت سرهم نوشته می‌شود:

۱. نام خانوادگی نویسنده ۲. نام نویسنده ۳. سال چاپ اثر ۴. عنوان اثر (کتاب، مقاله و..)
۵. محل چاپ ۶. نام ناشر برای کتاب / نام مجله برای مقاله

۲- نمونه ای از فهرست منابع را بنویسید.

۱- نام خانوادگی نویسنده : یوسفی
۲. نام نویسنده : غلامحسین
۳. سال چاپ اثر : ۱۳۷۴
۴. عنوان اثر (کتاب، مقاله و..): چشمه روشن
۵. محل چاپ : چاپ ششم، تهران
۶. نام ناشر برای کتاب / نام مجله برای مقاله : انتشارات علمی

۳- چکیده در مقاله چیست؟

چکیده، خلاصه ای است دقیق و صحیح از یک نوشته که شامل فشرده تمام مطالب مهم یا فشرده قسمت های ویژه آن باشد.

۴- اجزای چکیده کدام است؟

طرح هدف ، طرح روش کار ، طرح یافته های اصلی ، ارائه مهم ترین نتیجه

۵- کلید واژه چیست؟

کلماتی است برآمده از متن و مرتبط با موضوع اصلی که خواننده با دیدن آنها، به محتوای اصلی پژوهش پی می برد.

۶- کلیدواژه ها چه خصوصیتی دارند؟

۱- کلمات محوری عنوان مقاله باشند.

۲- بیانگر موضوع مقاله باشند.

۳- بیان کننده موضوعات جزئی باشند که در مقاله اهمیت بیشتری دارند.

۴- میانگین کلیدواژه ها ۵ تا ۷ کلمه است.

۷- حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

سوداگری بار آگینه داشت. یکی از باج گیران عنان بارگیرش بگرفت و بر آن بار آگینه چوب دست خویش محکم فروکوفت و گفت: « ای رفیق، چه در بار داری؟ » گفت: « اگر چوب دیگر زنی، هیچ! »

پریشان ، قآنی

بازرگانی برای تجارت به شهری دیگر می رفت در حالی که کالای او بار شیشه بود در راه با راهزنان وباج گیران مواجه شد. یکی از راهزنان به او نزدیک شد و با چوبی که در دست داشت محکم بر روی شیشه ها کوبید و از بازرگان پرسید چه کالایی همراه داری؟ بازرگان پاسخ داد: اگر یک بار دیگر با چوبت ضربه بزنی هیچ کالایی نخواهم داشت. که به تو بگویم چیست.

درس سیزدهم (کباب غاز)

- شب عید نوروز بود و موقع ترفیع رتبه. سال نو بود و رتبه بالاتری (به کامندان) تعلق می گرفت.

- به عنوان ولیمه کباب غاز صحیحی بدهد، به عنوان مهمانی کباب غاز درست و حسابی بدهد.

- گفت تنها همان رتبه های بالا را وعده بگیر و ما بقی را نقداً خط بکش.

گفت فقط آنهایی که رتبه بالا دارند دعوت کن و بقیه را فعلاً حذف کن.

مفهوم کنایی "سماق مکیدن" چیست؟ کنایه از انتظار بیهوده کشیدن

مفهوم کنایی "شکم را صابون زدن" چیست؟ کنایه از وعده به خود دادن، دل خوش کردن

شکوم: شگوم، میمنت، خجستگی، چیزی را به فال نیک گرفتن

جوانی به سن بیست و پنج یا بیست و شش؛ آسمان جُل و بی دست و پا و پخمه و تا بخواهی بدریخت و

بدقواره. جوانی بیست و پنج شش ساله فقیر بی عرضه و ناتوان و کودن وزشت.

-گفت به من دخلی ندارد! گفت به من مریوط نیست .

-مفهوم کنایی "ماشاءالله هفت قرآن به میان" چیست؟

کنایه از اینکه قرآن با قرائت های هفتگانه اش سپری برای جلوگیری از رسیدن گرفتاری هاست.

-مشغول تماشا و ورناداز این مخلوق کمیاب و شیء عجاب بودم

مشغول تماشا و نگاه کردن به آن آفریده عجیب بودم.

-مفهوم کنایی " خاک بر سر شدن " چیست؟

کنایه از بدبخت شدن یا گرفتار مشکل شدن

-مفهوم کنایی " چند مرده حلاج بودن " چیست؟

کنایه از " مقدار توانایی فرد "

خوب بود میهمانی را پس می خواندید.

-خوب بود مهمانی را لغو می کردید.

مفهوم کنایی "چه خاکی بر سرم بریزم": کنایه از چه چاره ای بیندیشم .

مفهوم کنایی "گره گشودن": کنایه از حل کردن مشکل

مصطفی هم جانی گرفت : مصطفی سرحال شد.

آثار شادی در وجناتش نمودار گردید. آثار شادی در چهره اش آشکار شد.

گاه از خودمان نیست، کاهدان که از خودمان است. : تمثیل است

جویده جویده جرف زدن : کنایه از گنگ، نامفهوم حرف زدن

دست به دامن شدن: کنایه از متوسل شدن، از کسی کمک خواستن

از خوردن ترکیدن: کنایه از زیاد خوردن

دل از عزا در آوردن: کنایه از کام روا شدن و سیر خوردن

وبال جان شدن: کنایه از باعث مشکل و رنج کسی شدن

مفهوم "خرامان مانند طاووس مست وارد شد." باناز مانند طاووسی مست داخل شد.

مفهوم "قلباً مسرور شدم و در باب آن مسأله معهود، خاطر م داشت به کلی آسوده می شد."

آسوده شدن خاطر: کنایه از اطمینان و آرامش یافتن

از عهده بر آمدن: کنایه از توانایی انجام کاری را داشتن

مفهوم "در خوش زبانی و حرافی و شوخی و بذله و لطیفه، نوک جمع را چیده و متکلم وحده و مجلس آرای بلامعارض شده است." در خوش زبانی و پر حرفی و شوخی و مطالب نغز و ظریف همه را ساکت کرده بود و در جمع به تنهایی حرف می زد و بدون رقیب موجب رونق مجلس شده بود.

مفهوم عبارت "یکی از حضار که کتّاده شعر و ادب می کشید چنان محظوظ گردیده که جلو رفته جبهه شاعر را بوسیده "

یکی از حضاران که ادعای شعروادب داشت آنقدر لذت و بهره برد که جلو رفت و پیشانی شاعر را بوسید.

تخلص چیست؟ نام هنری و نامی که شاعر در شعر برای خود انتخاب می کند.

پیام: شعر خواندن و ادعای شاعری مصطفی و تحت تأثیر شخصیت دروغین و ساختگی مصطفی قرار گرفتن حضار.

هم آوای عمارت (ساختمان) چیست؟ امارت (فرمانروایی)

بگویند فلانی حالا سر میز است و بعد خودش تلفن خواهد کرد ولی معلوم شد نمره غلطی بوده است.

منظور از نمره در اینجا چیست؟ منظور شماره تلفن است.

-مفهوم کنایه ترکیبات زیر را بنویسید.

شش دانگ حواس پیش کسی بودن: کنایه از حواس کامل داشتن

دامن از دست رفتن: کنایه از از خود بی خود شدن

تا خرخره خوردن: از کنایه از زیاد خوردن

بی برو برگرد: کنایه از بدون شک، حتماً

فردای آن روز به خاطر آمد که دیروز یک دست از بهترین لباس های نوروز خود را به انضمام مایحتوی، یعنی آقای استادی مصطفی خان، به دست چلاق شده خودم از خانه بیرون انداخته ام، ولی چون که تیری که از شست رفته باز نمی گردد، یک بار دیگر به کلام بلند پایه «از ماست که بر ماست» ایمان آوردم و پشت دستم را داغ کردم که تا من باشم دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم.

دست در "یک دست از...": ممیز است.

چون تیر از شست جسته: تمثیل، کنایه از «از دست دادن فرصت»

از ماست که بر ماست: تمثیل (هر کاری انجام دهیم نتیجه آن به خود ما برمی گردد)

پشت دست را داغ کردن: کنایه از پشیمانی و توبه کردن از تکرار کاری

پیام و مفهوم کلی عبارت بالا چیست؟ پشیمانی میزبان از دعوت کردن و درس عبرت گرفتن که دیگر به دنبال کسب ترفیع رتبه نگردهد. داستان کباب غاز، محمدعلی جمال زاده

معنی کلمات درس سیزده

آزگار: زمانی دراز، ویژگی آنچه بلند و طولانی به نظر می آید

آسمان جُل: کنایه از فقیر، بی چیز، بی خانمان؛ جُل: پوشش به معنای مطلق

استشاره: رای زنی، مشورت، نظر خواهی استیصال: ناچاری، درماندگی

اطوار: رفتار و یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار اعلا: برتر، ممتاز، نفیس، برگزیده از هر چیز

امتناع: خودداری، سر باز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی

انضمام: ضمیمه کردن؛ به انضمام: به ضمیمه، به همراه بادی: آغاز

بدقواره: آن که یا آنچه ظاهری زشت و نامتناسب دارد؛ بد ترکیب بحبوحه: میان، وسط

بذله: شوخی، لطیفه

بقولات: انواع دانه های خوراکی بعضی گیاهان مانند نخود و عدس، حبوبات

بلامعارض: بی رقیب بَلَعْتُ: فرو بردم، بلعیدم

پایی شدن: در امری اصرار ورزیدن پتیاره: زشت و ترسناک

پرت و پلا: بیهوده، بی معنی؛ به این نوع ترکیب ها که در آنها لفظ دوم، اغلب بی معنی است و برای

تأکید لفظ اول می آید، «مرکب اتباعی» یا «اتباع» می گویند.

ترفیع: ارتقا یافتن، رتبه گرفتن

تصدیق: تأیید کردن درستی حرف یا عملی

تصنّعی: ساختگی

تک و پوز: دک و پوز، به طنز، ظاهر شخص به ویژه سروصورت

تنبوشه: لوله سفالین یا سیمانی کوتاه که در زیر خاک یا میان دیوار می گذارند تا آب از آن عبور کند.

جبهه: پیشانی

جیر: نوعی چرم دباغی شده با سطح نرم و پرزدار که در تهیه لباس، کفش، کیف و مانند آنها به کار می رود.

چلمن: آن که زود فریب می خورد، هالو؛ بی عرضه، دست و پا چلفتی

حضار: آنان که در جایی یا مجلسی حضور دارند؛ حاضران **حلقوم:** حلق و گلو

خرت و پرت: مجموعه ایا زا شیا، وسایل و خرده ریزهای کم ارزش

خرخره: گلو، حلقوم **خفایا:** ج خفیه، مخفیگاه ها؛ درخفایای ذهن: در جاهای پنهان ذهن

خمره: ظرفی به شکل خم و کوچک تر از آن **خورد رفتن:** ساییده شدن و از بین رفتن

خوش مشربی: خوش مشرب بودن؛ خوش معاشرتی و خوش صحبتی

درزی: خیاط **دوری:** بشقاب گرد بزرگ معمولاً با لبه کوتاه

دیلاق: دراز و لاغر

سرسرا: محوطه ای سقف دار در داخل خانه ها که در ورودی ساختمان به آن باز می شود و از آنجا

به اتاق ها یا قسمت های دیگر می روند. (امروزه سرسرا را فرهنگستان در برابر واژه بیگانه «هال»

و همچنین واژه بیگانه «لابی» به تصویب رسانده است)

شخیص: بزرگ و ارجمند **شرفیاب شدن:** به حضور شخص محترمی رسیدن

شش دانگ: به طور کامل، تمام **شکوم:** شگون؛ میمنت، خجستگی، چیزی را به فال نیک گرفتن

شیء عَجَاب: اشاره به آیه "انّ هذا لشیء عَجَاب" "سوره ص / آیه ۵؛ معمولاً برای اشاره به امری

شگفت به کار می رود.

صله ارحام: به دیدار خویشاوندان رفتن و از آنان احوالپرسی کردن

عاریه: آنچه به امانت بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس دهند.

علّامه: آن که درباره رشته ای از معارف بشری دانش و آگاهی بسیار دارد.

غلیان: جوشش عواطف و احساسات، شدت هیجان عاطفی

قطعه بعد اخری: تگه ای بعد از تگه دیگر **کاهدان:** انبار کاه

کأن لم یکن شیئاً مذکوراً: بخشی از آیه اول سوره دهر است به معنی «چیزی قابل ذکر نبود». در

این داستان یعنی تمام خوراکی ها سر به نیست شد.

کباده: وسیله ای کمانی شکل در زورخانه از جنس آهن که در یک طرف آن رشته ای از زنجیر یا

حلقه های آهنی متعدد قرار دارد؛ کباده چیزی را کشیدن: ادعای چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن

کتل: پشته، تپه **کلاشینکف:** سلاحی در انواع خودکار و نیمه خودکار

کلک: آتشدانی از فلز یا سفال؛ کلک چیزی را کردن: خوردن یا نابود کردن چیزی

لطیفه: گفتار نغز، مطلب نیکو، نکته ای باریک **ماسیدن:** کنایه از به انجام رسیدن، به ثمر رسیدن

مایحتوی: آنچه درون چیزی است. **ما یتعلق به:** آنچه بدان وابسته است.

متفرعات: شاخه ها، شعبه ها (در متن به معنی متعلقات به کار رفته است)

متکلم وحده: آن که در جمعی تنها کسی باشد که سخن می گوید.

مجلس آرا: آن که با حضور خود سبب رونق مجلس و شادی یا سرگرمی حاضران آن می شود؛ بزم آرا

محظور گیر کردن: گرفتاری پیدا کردن، در مقابل امر ناخوشایند قرار گرفتن (املائی این واژه به صورت

محذور نیز آمده است) **محظوظ:** بهره ور

مخلّفات: چیزهایی که به یک ماده خوردنی اضافه می شود یا به عنوان چاشنی و مزه در کنار آن قرار

می گیرد. **مضغ:** جویدن

معهود: عهدشده، شناخته شده، معمول **معوج:** کج

نامعقول: آنچه از روی عقل نیست؛ برخلاف عقل **واترکیدن:** تنزل کردن، پس روی کردن

وجنات: صورت، چهره **وخامت:** خطرناک بودن، بدفرجامی

ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می دهند.

هم قطار: هر یک از دو یا چند نفری که از نظر درجه، رتبه و یا موقعیت اجتماعی در یک ردیف هستند.

هویدا: روشن، آشکار

کارگاه درس پژوهی درس سیزدهم

۱- مترادف واژه های زیر را بنویسید.

معهود: عهد شده، وعده داده شده، شناخته شده، معمول

بحبوحه: میان، وسط

وجنات: رخساره ها، چهره ها.

۲- در هر یک از بندهای پنجم و دوازدهم، سه واژه مهم املائی بیابید و بنویسید.

بند پنجم: معهود، عیال، دیلاق

بند دوازدهم: غیرمترقبه، اصرار

۳- به انواع دیگر از «وابسته های وابسته» توجه کنید:

الف) صفتِ صفت: اسم + صفت + صفت

برخی از صفت ها، صفت های همراه خود را بیشتر معرفی می کنند و درباره ویژگی های آنها توضیح می دهند؛ این صفت با صفت همراه خود، یک جا وابسته هسته می شود:

پیراهن	آبی	روشن
هسته	صفت	صفت
رنگ	سبز	چمنی
هسته	صفت	صفت

ب) قیدِ صفت: کلمه ای است که درباره اندازه و درجه صفت پس از خود توضیح می دهد:

دوست	بسیار	مهربان
هسته	قید	صفت
شرایط	تقریباً	پایدار
هسته	قید	صفت

واژه های «بسیار» و «تقریباً» وابسته وابسته، از نوع «قیدِ صفت» هستند.

در کدام گروه های اسمی زیر، «وابسته و وابسته» به کار رفته است؟ نوع هر یک را مشخص کنید.

کلام	بلند پایه	استاد
هسته	صفت	مضاف الیه

سه	دست	لباس	ایرانی
صفت شمارشی	ممیز	هسته	صفت

تماشای	این	منظره
هسته	صفت اشاره	مضاف الیه

این	معمار	خوش ذوق
صفت اشاره	هسته	صفت

هوای	نسبتاً	پاک
هسته	قید	صفت

تظاهرات	شخص	شخیص
هسته	مضاف الیه	صفت

۴ مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

پشت دست داغ کردن: پشیمان شدن از کاری

سماق مکیدن: انتظار بیهوده کشیدن

چند مرده حلج بودن: میزان توانمندی کسی

۵- کدام ویژگی های نثر نویسنده، بر تأثیرگذاری داستان او افزوده است؟

زبان عامیانه ، طنز ، توصیف ، کاربرد کنایه

۶- نویسنده، در داستان «کباب غاز» کدام رفتار فردی و اجتماعی را مورد انتقاد قرار داده است؟

کوتاهی در انجام وظایف ، بی تدبیری در امور منزل ، کم تجربگی ، سپردن کارها به دست افراد نالایق و سرانجام عامل خیلی از مشکلات خودمان هستیم.

۷- از متن درس، مَثَلِ متناسب با هریک از این سروده های سعدی بیابید و مقصود اصلی آنها را بیان کنید.

الف) گلّه ما را گله از گرگ نیست / کاین همه بیداد شبان می کند

"از ماست که بر ماست" خودمان عامل بسیاری از مشکلات هستیم.

ب) سخن گفته دگر باز نیاید به دهن / اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

"تیری که از شست در رود باز نمی گردد" انسان قبل از هر کاری باید ابتدا فکر و اندیشه کند و جوانب آن کار را در نظر داشته باشد.

درس چهاردهم: خنده تو

نان را از من بگیر، اگر می خواهی، / هوا را از من بگیر، اما / خنده ات را نه.

نان، هوا: مجاز از نیازهای ضروری زندگی / از من بگیر: واژه آرایبی

گل سرخ را از من بگیر / سوسنی را که می کاری،

گل سرخ، سوسن: نماد عشق و محبت هستند.

از پس نبردی سخت بازمی گردم / با چشمانی خسته / که دنیا را دیده است / بی هیچ دگرگونی،

با چشمانی خسته: کنایه از سختی کشیده / که دنیا را دیده است: کنایه از باتجربه

اما خنده ات که رها می شود / و پرواز کنان در آسمان مرا می جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می گشاید.

خنده ات مرا می جوید: جانبخشی / درهای زندگی: استعاره

عشق من، خنده تو / در تاریک ترین لحظه ها می شکفتد / و اگر دیدی ، به ناگاه / خون من بر

سنگفرش خیابان جاری ست / بخند، زیرا خنده تو / برای دستان من / شمشیری است آخته

تاریک ترین لحظه ها: فضای ناامیدی و ظلم و ستم

خون من بر سنگفرش خیابان جاری ست: کنایه از زخمی شدن یا جان سپردن

خنده تو شمشیری است آخته: تشبیه است. خنده تو مانند شمشیری بیرون کشیده است.

خنده تو، در پاییز / در کناره دریا / موج کف آلوده اش را / باید بر فرازد

بر فرازد: بلند کند

خنده تو باید بر فرازد: جانبخشی

کناره، دریا، موج، کف: تناسب

و در بهاران، عشق من، / خنده ات را می خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم،

بهاران: هنگام بهاران

گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می خواند.

می خواند: صدا می زند

گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می خواند: جانبخشی یا تشخیص

معنی ومفهوم بیت: خنده تو مانند گل آبی و گل سرخ کشورم است که مرا صدا می زند.

بخند بر شب / بر روز، بر ماه، / بخند بر پیچاپیچ خیابان های جزیره،

معنی ومفهوم بیت: همیشه و بر همه کس در راه پیچ در پیچ جزیره بخند.

بر: واژه آرایبی

اما آنگاه که چشم می گشایم و می بندم، / آنگاه که پاهایم می روند و بازمی گردند،

نان را، هوا را، / روشنی را، بهار را، / از من بگیر / اما خنده ات را هرگز / تا چشم از دنیا نبندم.

چشم از دنیا بستن: کنایه از مردن

معنی ومفهوم کلی: همه چیز را از من بگیر اما تا زنده ام لبخندت را از من مگیر. پابلو نرودا

کارگاه درس پژوهی درس چهاردهم

۱- برای واژه آخته دو معادل معنایی بنویسید. بیرون کشیده شده، بیرون آمده

۲- در زبان فارسی «ان» یکی از نشانه های جمع است؛ مانند کاربرد «ان» در کلمه «یاران»؛ اما کلماتی که با «ان» همراه اند گاه بر مفهوم جمع دلالت نمی کند.

سحرگاهان : "ان" به معنی هنگام سحرگاهان: هنگام سحر

دیلمان : "ان" به معنی مکان دیلمان : مکان زندگی مردم دیلم

کوهان : "ان" به معنی مانند کوهان : مانند کوه در ترکیب کوهان شتر

کاویان : "ان" نسبت کاویان : منسوب به «کاوه»

خواهان : "ان" صفت فاعلی خواهان: خواهنده ، مشتاق، عاشق

۳- مفهوم نشانه «ان» را در واژه های زیر بنویسید.

بهاران : هنگام بهار

خاوران : مکان و سرزمین خاور

بابکان : منسوب به «بابک»

خندان : صفت فاعلی

۴- این بخش از سروده «پابلو نرودا» را از نظر کاربرد «نماد» بررسی کنید.

نان را از من بگیر اگر می خواهی، / هوا را از من بگیر، اما / خنده ات را نه. / گل سرخ را از من بگیر.

-نان و هوا : نماد لذت های مادی و دنیایی

-خنده : نماد لذت و بهره معنوی و روحانی

-گل سرخ نماد: عشق و عاشقی

۵- در این قسمت از متن درس، شاعر از کدام آرایه های ادبی بهره گرفته است؟

...ما خنده ات که رها می شود / و پروازکنان در آسمان مرا می جوید / تمامی درهای زندگی را /

به رویم می گشاید.

-خنده به پرواز تشبیه شده است

-درها به رویم گشوده شده است کنایه از اینکه مشکلاتم حل شده است.

۶- درک و دریافت خود را از متن زیر بنویسید.

« و اگر دیدی، به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان جاری است، / بخند؛ زیرا خنده

تو / برای دستان من، / شمشیری است آخته. »

خنده معشوق قدرت عاشق را زیاد می کند و توانایی او را در مقابل سختی ها گسترش می دهد

معنی لغات درس چهاردهم

آخته: بیرون کشیده، برکشیده

دست آورد: نتیجه، پیامد، حاصل آنچه با تلاش

به دست آید.

ذی حیات: دارای حیات، زنده، جاندار

سرحد: مرز، کرانه

غایی: منسوب به غایت، نهایی

